



تدبر در قرآن کریم

از تئوری تا تطبیق



نویسنده: دکتر رفیقه طه جابر علوانی

ترجمه: واحد ترجمه برتر مطالعات استراتژیستیک و منطقه‌ای

تدبر در قرآن کریم
از تئوری تا تطبیق

نویسنده: دکتر رفیقه طه جابر علوانی
ترجمه: واحد ترجمه برتر مطالعات استراتژیستیک و منطقه‌ای

Dr. Rafiqah Taher Jabbar Alwan



CENTER FOR STRATEGIC AND REGIONAL STUDIES

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبر در قرآن کریم

از تئوری تا تطبیق

نویسنده: داکتر رقیه طه جابر علوانی

ترجمه: واحد ترجمه مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی

معرفی کتاب:

نام کتاب:	تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق
نویسنده:	داکتر رقیه طه جابر علوانی
ترجمه:	واحد ترجمه مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی
بازنگری:	دکتور شاه‌رخ رؤوفی
صفحه‌آرایی:	نور الله افروز
ناشر:	مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی
نوبت چاپ:	اول
سال چاپ:	1403 هـ ش
تیراژ:	2000 جلد

همه حقوق چاپ و نشر محفوظ به ناشر است.

اهدا

ترجمه این کتاب حاصل یک دوره‌ی آموزشی (اصول ترجمه) می‌باشد که مشارکین این دوره بعد از آموزش بخش تئوری و فرا گرفتن مسایل مربوط به اصول فنی ترجمه، این کتاب را به عنوان کار عملی از زبان عربی به فارسی تحت اشراف استاد دوره‌ی آموزشی ترجمه و به پایه اکمال رساندند.

لذا، این نوشته را به روان آن شهدای سرزمین غزه؛ کودکان، زنان، کهنسالان و آن قرآن‌به‌دستانی که با پایداری و شهامت، در برابر اردوی صهیونیست غاصب ایستادند، اهدا می‌کنیم؛ آنان که به حق، قرآن را سرمشق راه زندگی قرار دادند و آن حافظان سلحشوری که تا پای جان ایستادند و تا آخرین رمق زندگی از سرزمین مقدس فلسطین و بیت المقدس دفاع کردند.

مترجمان:

- | | |
|---------------------|--------------------|
| • بی‌بی تمنا حلیمی | • فوزیه حریفال |
| • حدیثه صدیقی | • مریم اشرفی |
| • سمیرا مخلص | • مسرت ژرفنگر |
| • سمیعه عظیمی | • ملالی مولوی‌زاده |
| • شایسته نایب‌یوسفی | • وژمه استانکزی |

تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق // ب

فهرست

پیشگفتار.....	ج
این کتاب.....	ذ
مقدمه.....	1
گفتار اول.....	5
در مفهوم تدبیر.....	5
گفتار دوم.....	15
حکم تدبیر.....	15
گفتار سوم.....	29
نتایج مثبت کاربرد تدبیر در زندگی فرد و جامعه.....	29
گفتار چهارم.....	47
پیامدهای منفی ترک تدبیر در زندگی فرد و جامعه.....	47
گفتار پنجم.....	57
موانع کاربرد تدبیر در زندگی فرد و جامعه.....	57
گفتار ششم.....	67
ابزار به کارگیری تدبیر.....	67

تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق // ث

پیشگفتار

این کتابی است که شما را در حال و هوای دیگری خواهد برد. با اطمینان می‌توان گفت که این کتاب از بهترین کتاب‌هایی است که خوانندگان با خواندن آن لذت خواهند برد؛ نکات بس ارزنده‌ای برای به‌کارگیری تدبر در قرآن دارد. هر مسلمان در تمنای آن است که هنگام خواندن قرآن کریم از آن لذت ببرد و تاثیر آن را در دل و جان خود حس کند.

این کتاب با پرداختن به معنای تدبر، پرده از موانعی که در مسیر راه است، ابزارهایی که در تدبر یاری می‌رساند و راه‌کارهای عملی برای آغاز یک تلاوت متدبرانه، آگاهانه و لذت‌بخش ارائه می‌کند. این کتاب جان‌کلام و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی از آغاز اسلام تا اکنون را به تصویر کشیده است. آنانی که در برخورد آگاهانه و متدبرانه در قرآن کریم، تجربه‌های سودمند داشته و در زندگی خویش آن را به کار بسته‌اند.

خواندن این کتاب می‌تواند دگرگونی و تحول‌سازنده‌ای در زندگی فرد و برخورد وی با قرآن کریم داشته باشد. یک بار دیگر ذهنیت انسان کنونی را در برخورد با آیات قرآن کریم از یک سو و اندیشه در آیات و نشانه‌های جهان

تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق // ح

هستی و ضوابط حاکم بر جهان هستی و زندگی اجتماعی از سوی دیگر دگرگون سازد؛ آن چنان که قرآن کریم بیان داشته، همواره پرده از شگفتی‌های این جهان بردارد و عقل انسانی را در پرداختن به مسایل و خواسته‌های عصر-شگوفاتر و فعال‌تر سازد.

این برخورد سازنده می‌تواند دوباره قرآن را به زندگی انسان مسلمان برگرداند؛ او را در فهم و درک معانی آن کمک کند، در پرتو رهنمودهای قرآن زندگی خویش را به سامان کند، رازهای جهان هستی را بگشاید، سنت‌ها و ضوابط حاکم بر زندگی در ابعاد مختلف آن را کشف کند و قرآن به عنوان یک برنامه کامل و فراگیر زندگی دوباره زندگی فرد را در ابعاد مختلف آن سامان دهد.

همان‌گونه که نویسنده نیز اشاره کرده است، راز عقب‌گرایی، قهقرایی و خواری که امروز جهان اسلام در آن به سر می‌برد، در ترک این تدبیر نهفته است؛ آن‌گاه که مسلمانان از تدبیر در کتاب الله دور شدند، اندک اندک نقش قرآن در زندگی روزمره‌شان کاهش یافت، حضور قرآن کریم در عرصه‌های مختلف زندگی؛ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... کم رنگ‌تر شد، سیر نزولی مسلمانان در مسیر کاروان بشریت آغاز گردید، از جایگاه صدارت به جایگاه دنباله‌رو افتادند، دیگران برای‌شان برنامه‌ریزی کردند و آنان اجرا نمودند.

بارقه‌های امید بعد از یک قرن تکاپوی اندیشمندان و تلاش‌های کارکنان عرصه‌ی دعوت اسلامی اینک به چشم می‌خورد و بازگشت متدبرانه به قرآن و برخورد آگاهانه با آیات الهی در نفس، زندگی و جهان هستی می‌تواند آن نهضت مطلوب را برای امت اسلامی به ارمغان آورد.

اما نکته‌ی پایان؛ از باب «من لم یشکر الناس لم یشکر الله»: آن‌که سپاس

خ // تدبیر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق

مردم نگوید، سپاس خداوند را نکرده است؛ لازم می‌بینم در پایان سخن، از تک تک بانوان گرانقدری که از عمر خویش مایه گذاشته و مدت شش ماه را در آموزش بخش تئوری و عملی صرف نمودند، اظهار سپاس و قدردانی کرده، برای‌شان از بارگاه رب العزت سعادت دارین و موفقیت‌های مزید در عرصه‌ی ترجمه آثار گرانمایی چون این نوشته، استدعا نمایم.

دکتور شاه‌رخ رؤوفی

رئیس مرکز مطالعات استراتژیک و منطوقوی

تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق // د

این کتاب

این کتاب به مساله تدبر و اندیشه در قرآن کریم، اهمیت و اثر آن در زندگی فرد و جامعه می‌پردازد؛ تدبر در قرآن کریم از مهمترین عوامل پیشرفت و ترقی مسلمانان در جوانب مختلف زندگی به شمار می‌رود. چنانچه فقدان تدبر و تفکر در آن از بارزترین اسباب قهقرایی تمدنی محسوب می‌گردد.

روی این ملحوظ، تدبر در قرآن کریم بر هر فرد مسلمان نظر به توانایی‌های عقلی و ادراکی‌اش فرض است. خداوند این نیروها را آفریده و در آن ظرفیت رشد و انکشاف را توسط کسب، تعلیم و انکشاف مهیا ساخته که در دسترس بشر است. و هیچ‌کس عذری ندارد که از تدبر در آیات خداوندی چشم پوشیده باشد در حالی که خداوند آن را برای پندگیری آسان کرده است.

تدبر در قرآن کریم از بزرگترین ابزار ارتقای روحی، رفتاری، اخلاقی و روانی فرد است. چنانچه از مهمترین وسایل ساختن جامعه متمدن است تا از طریق ساختار عقلانی، ظرفیت تعامل مثبت و مستمر با جهان و پرده‌برداری از ضوابط اجتماعی و جهان هستی را داشته باشد. و این موارد را به گونه‌ای مثبت به مجال‌های تطبیقی تبدیل نماید تا در خدمت جامعه و افراد آن قرار

تدبیر در قرآن کریم؛ از تنوری تا تطبیق // ر

گرفته و در تحقق سعادت زندگی شان موثر واقع گردد.

این کتاب همچنان به پیامدهای ترک تدبیر در قرآن کریم در سطوح فرد و اجتماع می‌پردازد. چرا که ترک تدبیر منجر به دوری فرد از تفکیر درست و روش‌های آن و جایگزینی عقلانیت خرافاتی، نشر-پراکندگی، کشمکش میان مسلمانان و چیرگی افکار و اندیشه‌های خرافی می‌گردد.

همچنان این کتاب پرده از مجموعه عواملی که مانع تحقق یافتن تدبیر در زندگی فرد و جامعه می‌گردد، برمی‌دارد. همانند: تقلید کورکورانه، کاستی‌های موجود در نصاب‌های تعلیمی و دوری از زبان عربی درست. در ضمن این کتاب ابزار فعال ساختن تدبیر در قرآن کریم را نیز ارائه می‌کند. مانند: توجه به رشد توانایی‌های عقلی افراد، تشویق و رشد فضای آزادی فکری ضابطه‌مند و به کارگیری ابزار ادراک انسانی؛ همانند: شنوایی و بینایی به شکل درست که به فهم و تدبیر آیات قرآنی رهنمون می‌گردد.

و قابل ذکر است که کتاب حاضر حاصل دوره‌های متعدد کاربردی در مجال تدبیر می‌باشد که این روش در میان تعداد زیادی از مشارکین و صدها تحقیق در عرصه‌های تربیتی، فقهی، تعلیمی، خانوادگی و اجتماعی انجام یافته است.

این کتاب، خلاصه‌ای از این برنامه‌ی تحقیقی را ارائه می‌کند تا تأکیدی بر اهمیت و نیاز این چنین بحث‌ها، تحقیقات و دوره‌های کاربردی در این عرصه باشد و گام‌ها را در این مسیر استوارتر کند.

دکتر رقیه طه علوانی

مقدمه

قرآن کریم بر عرب‌ها فرود آمد و آنان مردمانی ناخوان بودند؛ خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند. اما قرآن را با قلب‌های خود پذیرفتند و در سینه‌ها حفظ کردند. زندگی و رفتار خویش را با آن سامان دادند؛ به گونه‌ای که هر یک از نسل اول، قرآنی بود که بر زمین راه می‌رفت. اوضاع و احوال ناخوانی آن زمان، مانع تدبیر و تفکر در قرآن نبود؛ نسل اول قرآن را با قلب‌های آگاه و چشمان باز دیده و خواندند. و به حق، آن خواندن، مصداق قول خداوند بود که فرمود: «أَقْرَأُ».

این خواندن با تدبیر و آگاهانه، با وجود برخورداری اندک نسل اول از ابزارهای خواندن و نوشتن، نتایج خود را در زندگی در بعد رفتاری، تمدنی و آزاداندیشی در تمام جهان گذاشت.

اما این تلاوت آگاهانه و با تدبیر طولی نکشید که اندک اندک باز ایستاد. اسباب متعددی در این توقف و غیاب تلاوت آگاهانه از زندگی مسلمانان و اوضاع جاری‌شان دست به دست هم داده تا آن‌که به یک وضعیت بیسواد و عقلانی دچار گرداند که همانند آن را کمتر سراغ داریم. با وجود انتشار ابزار

چاپ و نشر- که سهم بارزی در سهولت حفظ قرآن کریم از لحاظ خواندن، شنیدن و نوشتن داشت؛ اما قرآن کریم از زندگی عملی و اوضاع جاری‌شان دور ماند.

دیگر توجه مسلمانان به قرآن کریم از تلاوت، گاهی حفظ، تحسین مخارج حروف، درخواست شفا و تلاوت آن در مجلس عزاداری فراتر نرفته و از تدبر، اندیشه و درک و فهم معانی بهره‌ای نداشت.

وضعیتی که امروز امت اسلامی در غیاب تمدن، شکست‌های پیاپی و ناتوانی در برخورد با رویدادها، موقف‌گیری‌ها، کشف سنت‌ها و قوانین حاکم بر جهان هستی و ضوابط اجتماعی و دیگر موارد قهقرایی تمدنی و عدم آبادانی به سر می‌برد، همه بازتابی از برخی سطوح بیسوادی عقلانی است که جوامع اسلامی در تعامل با قرآن کریم زیست دارند.

این بی‌سوادی‌یی که از دوری امت در تدبر قرآن کریم و بازنگری اندیشمندانه و با تدبر در آیات آن سرچشمه گرفته است؛ دیگر برای چرخاندن جریان زندگی انسان و کنترل رفتارهای فرد و جامعه هم‌نوا نیست.

این کتاب برای بیان ارزش و اهمیت تدبر در قرآن کریم و نقش آن در زندگی فرد و جامعه نگاشته شده است. چنان‌چه پیامدهای سهمگینی که در فقدان این تدبر نهفته است را ارایه نموده است. و کوششی است برای تقدیم برخی راه‌حل‌ها و گام‌هایی که با آن می‌توان تدبر در قرآن کریم و بازگرداندن دوباره آن به اوضاع جاری و زندگی بشریت را نوید داد.

تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق // 3

گفتار اول

در مفهوم تدبر

گفتار اول در مفهوم تدبر

معنای واژه‌ی تدبر

این کلمه از ریشه‌ی (دب ر) گرفته شده و به معنای آخر چیز و پشت آن است.

در لغت‌نامه‌ی «لسان العرب» آمده است: (دبیر الأمر و تدبیره) در عاقبت‌اش نگریست و (عرف الأمر تدبراً أي بآخه) امر را تا انتهایش دانست. از این بر می‌آید که تدبر کلام یعنی نگریستن در اول و آخرش، سپس بازنگری آن بار بار. از آن جمله است شعر جریر:

ولا تتقون الشر حتی یصیبکم
ولا تعرفون الامر الا تدبرا

از شر پروا نمی‌کنید تا به شما برسد. و امر را نمی‌شناسید مگر با تدبر یعنی بار بار در آن اندیشیدن و بازنگری کردن.

تدبیر در امر یعنی تفکر در آن. فلان «قبال» امر را از «دبار» آن درک نمی‌کند یعنی اول و آخر آن را نمی‌فهمد. و می‌گویند: (فلان لو استقبل من أمره ما استدبره لهدي لوجهة أمره) یعنی اگر فلان در آغاز کار آنچه در پایان کار است را می‌فهمید، کار و نیاز خود را می‌یافت. اکثم فرزند صفی به فرزندانش گفت: ای فرزندان من! به پایان اموری که آغاز آن گذشته، نیاندیشید.^۱

(دبرت الأمر تدبیرا) یعنی آن را با فکر و اندیشه انجام دادم. و (تدبرْتُ تدبیرا) یعنی در پایان و عاقبت آن نگریستم.^۲

تدبیر، نگریستن در نهایت امور است یعنی عواقب آن، معنایی نزدیک به تفکر؛ اما تفکر نگریستن در دلیل و برهان است و تدبیر نگریستن در عواقب.^۳

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: تدبیر در کلام این است که در اول و پایان آن بنگرد و بار بار آن را بازنگری کند. برای همین بر ساختار (تفعل) آمده چون: تفهم، تبین و تجرع: جرعه جرعه نوشیدن.^۴

پس اصل معنای تدبیر در واژه از نگریستن در عواقب امور و پایان آن گرفته شده است. فعالیت و تلاش ذهنی‌یی که عقل برای رسیدن به عواقب و نتایج

1 ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، بدون تاریخ، ج ۴، ص ۲۷۳.

2 احمد بن محمد المقرئ الغیومی، المصباح المنیر، المکتب العلمیپ، بیروت، ج ۱، ص ۱۸۹.

3 محمد عبید الرووف المناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف، ت: محمد الدایبه، دار الفکر المعاصر، دمشق، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ۱۶۷. ونگا: علی بن محمد الجرجانی، التعریفات، ت: ابراهیم الایاری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۷۶.

4 ابن قیم الجوزیه، مفتاح دار السعاده و منشور ولایه العلم والاراده، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ص ۱۸۳.

امور می‌پیماید.

معنای تدبر در قرآن کریم

منظور از تدبر در قرآن کریم عبارت از نگریستن و رسیدن به مفاهیم، مقاصد، اهداف و اشارات قرآن کریم به وسیله فکر کردن، اندیشیدن و کاوش ذهنی در فهم آیات است.

برخی از دانشمندان معاصر تدبر را چنین تعریف نموده‌اند: تفکر شاملی که به نهایت مفاهیم و اهداف دور آن می‌رساند.⁵

تدبر از شناخت تفصیلی معانی آیات، خاص‌تر است؛ چرا که تدبر نگریستن است به آنچه عاقبت کلام در جمله می‌انجامد. و این به کاری بر می‌انگیزد که تدبر در آن انجام یافته و عاقبت کار سنجیده شده است. در این موضوع وابستگی آشکاری به معنای لغوی تدبر دیده می‌شود که نگریستن در آنچه که پایان کار به آن می‌انجامد، است.⁶ چنان‌چه تدبر بهره‌گیری قلب از این معانی را نیز در بر می‌گیرد؛ با فروتنی قلب هنگام پندهای قرآنی، با فرمانبرداری هنگام فرامین آن و گرفتن پند و اندرز از آن.⁷

تدبر یک فعالیت ذهنی است که هدف از آن رسیدن به نهایت مفاهیم،

5 عبد الرحمن حسن حبنكة الميداني، قواعد التدبر الأمثل لكتاب الله عؤ وجل، دار القلم، دمشق، الطبعة الثانية، ۱۹۸۹م.

6 ناصر بن سليمان العمر، تدبر القرآن وتعلقه وتأمله، الموقع التالي على الانترنت:

http://www.almoslim.net/admin_prod/show_article_main.cfm?id=1091

7 سلمان بن عمر السنيبي، تدبر القرآن، الطبعة الثانية، المنتدى الإسلامي، ۱۴۲۳هـ، ص ۱۱.

اهداف و مقاصد نصوص قرآنی است. قرآن کریم دارای مقاصد و اهدافی است که برای تحقق بخشیدن آن در زندگی افراد و جوامع آمده و این اهداف عمومی آن است. اهداف دیگری نیز است که به هر سوره تعلق دارد و مقاصدی را در بر می‌گیرد.

نکته قابل ملاحظه این است که آیات قرآن کریم که به تدبیر فراخوانده است با ساختار «فعل» آمده نه «اسم»؛ که این اشاره‌ی آشکاری به تدبیر به عنوان یک فرایند عقلی است؛ یکی از کارهای دوامدار عقل انسانی. انسان هنگامی که به دنیا می‌آید از ظرفیت‌های متعدد عقلی برخوردار است؛ از آن جمله توانایی تدبیر و نگرستن در عواقب امور و اندیشیدن در نتایج امور.

مگر این توانایی عقلی همانند دیگر توانایی‌ها: یادآوری، اندیشیدن، بصیرت، حکمت، فقه و غیره را که قرآن کریم ستوده، نیازمند رشد، انکشاف، تمرین بر حسن استفاده و مواظبت دوامدار است، و گر نه آن را سستی و ناتوانی فرا خواهد گرفت.

آیات قرآن کریم در این مورد، به گونه‌ی آشکار تدبیر را ستوده و آن یک توانایی عقلی برشمرده که میان مقدمات، نتایج و کشف اسبابی که به آن می‌انجامد، پیوند برقرار می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾⁸ و در جایی دیگر: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَيَّ

8 سوره النساء: ۸۲. ترجمه: آیا (این منافقان) درباره قرآن نمی‌اندیشند) و معانی و مفاهیم آن را بررسی و واریسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب ائتلاف معانی و احکامی که در بر دارد و این بخشی از آن موید بخش دیگری

قُلُوبٍ أَفْقَالَهَا⁹. چنانچه آمده است: ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمْ الْأَوَّلِينَ﴾¹⁰ و در جایی: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾¹¹.

مفاهیم نزدیک به مفهوم تدبر هست؛ اما با آن تفاوت‌هایی دارد و در برخی باریکی‌های واژه‌ای و کاربردی متفاوت است. تعقل، تاویل، فقه، تفکر، تذکر، نظر، شهود، ابصار، حکمت و تامل مفاهیمی نزدیک به تدبر است اما با آن تفاوت دارد.

قرآن کریم به این توانایی‌های عقلی اشاره نموده است. معانی و مراد آن از یکدیگر در متن قرآن کریم تفاوت دارد. این بدین معناست که هر کدام از این توانایی‌های متفاوت کار معینی را انجام می‌دهد، مگر تمام آن، از وظایف عقل و ذهن انسانی برشمرده می‌شود.

قرآن کریم همواره به کاربرد این توانایی‌های متعدد عقلی فرا خوانده و در

است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.

9 سوره محمد: ۲۴. ترجمه: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واری نمی‌کنند؟) یا اینکه بر دل‌هایی قفل‌هایی ویژه آنها زده اند؟

10 سوره المؤمنون: ۶۸. ترجمه: آیا آنان سخنان را نمی‌سنجند (و در باره این آیات الهی نمی‌اندیشند، تا اعجاز قرآن را با چشم سر و چشم دل مشاهده کنند)، یا این که مطالبی برای آنان آمده است که برای نیاکانشان نیامده (و نزول آیات آسمانی، چیز نوظهوری است؟ چنین نیست، ارسال پیغمبران انزال کتابهای آسمانی برای ایشان شیوه دیرین خدا بوده و محتوای دعوت تو از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت پیغمبران است).

11 سوره ص: ۲۹. ترجمه: (ای محمد! این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است که آن را برای تو فرستاده ایم تا درباره آیه هایش بیندیشید، و خردمندان پند گیرند.

رشد و به کار بستن آن تشویق نموده است. بلکه، کسانی که این توانایی‌ها را متوقف نموده و با وجود مزایای عقل انسانی، در کاربرد آن سهل‌انگاری می‌کنند، بر آنان عیب گرفته و در باب نکوهش آنان که توانایی‌های عقلی را معطل قرار داده اند می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانًا يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾¹² توانایی تفکر (به عنوان مثال) که انسان گمان می‌کند با تدبیر مترادف است، به معنای استفاده از مهارت‌های عقلی برای رسیدن به حقیقت است. یعنی دست زدن در معانی واژگان برای درک مطلوب، به عبارتی دیگر: ترتیب امور در ذهن برای رسیدن به مطلوب؛ علم باشد یا گمان.

ماده تفکر در قرآن کریم ۱۹ مرتبه یاد گردیده است؛ و مراد از آن ادامه‌ی نگریستن عقلانی در نشانه‌ها، اشاره‌ها و آیات برای رسیدن به تفاوت‌ها و توافق‌ها میان امور، چیزها، معانی و احتمالات است.¹³

اما تدبیر در آیات قرآنی و نگریستن در نشانه‌های الهی در نفس انسانی و جهان هستی، تنها یک فعالیت ذهنی نیست؛ چرا که اسلام میان علم و عمل

12 سوره الحج: ۴۶. ترجمه: آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده ویرانه‌های کاخهای ستمگران) دل‌هایی به هم رسانند که بدانها (وظیفه خود را در قبال دعوت حق درک و) فهم کنند، و گوش‌هایی داشته باشند که بدانها (اخبار جباران، و ندای وجدان، و فرمان یزدان را) بشنوند؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.

13 برای جزئیات بیشتر پیرامون توانایی تفکر مراجعه کنید: مالک بدری، التفكير من المشاهدة إلى الشهود، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، أمريكا، ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۳م.

تدبر در قرآن کریم؛ از تئوری تا تطبیق // 11

تفاوت نمی‌گذارد. بلکه تدبر مرحله‌ای است که در پی آن کاربرد و عمل استوار بر فهم صحیح و آگاهی درست می‌آید. و کاربرد درست، بازتاب فهم روشن از مفاهیم متن قرآن است و درک اهداف و مقاصد دور و نزدیک آن.

گفتار دوم
حکم تدبیر

گفتار دوم حکم تدبر

قرآن کریم صاحبان عقل، خرد و اندیشه را می‌ستاید. رشد توانایی‌های مختلف عقلی را از ارزنده‌ترین اعمال برشمرده است که ویژگی‌های خردمندان و دانشمندان است.

چنانچه گذشت؛ تدبر و واژه‌های برگرفته از آن در چهار آیت قرآن کریم آمده است، از آن جمله: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾¹⁴.

در این آیت «متن» به گونه‌ی آشکار بر هدف اساسی نزول قرآن کریم دلالت دارد که همان «تدبر» و تذکر است نه تنها تلاوت با وجود پاداش فراوان

14 سوره ص: ۲۹. ترجمه: (ای محمد این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده ایم تا درباره آیه هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

آن. در این جا (ل) برای بیان علت است؛ (لیدبروا) تا بیان‌دیشید! متن قرآن کریم به گونه‌ی آشکار هدف اساسی را تدبر و تذکر گفته است. میان دانشمندان اصول فقه در اخذ علت و عمل به آن، با عمل به نص آشکار، اختلافی نیست آن‌گاه که نص بر آن دلالت کند.

ابن کثیر در تفسیرش از حسن بصری نقل می‌کند: «سوگند به الله، تدبر قرآن به حفظ حروف و ضایع کردن حدود نیست؛ حتی کسی را می‌بینی که می‌گوید تمام قرآن را خواندم! اما قرآن در اخلاق و رفتار او دیده نمی‌شود»¹⁵.

و در جای دیگر الله متعال در باب تشویق و ترغیب به تدبر و اندیشه

می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾¹⁶.

در تفسیر ابن کثیر آمده است: خداوند بندگان خود را به تدبر در قرآن فرمان می‌دهد و آنان را از روی‌گرداندن از فهم معانی استوار و واژگان بلیغ آن باز می‌دارد؛ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾، فرمان الهی در این آیت بسیار واضح و آشکار است. و هرگاه خداوند فرمان دهد؛ فرمان، فرضیت حکم را در بر دارد؛ پس تدبر نیز فریضه است»¹⁷.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ

15 ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ، ج ۴، ص ۳۴.

16 سوره محمد: ۲۴. ترجمه: آیا در باره قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واری نمی‌کنند؟) یا این که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه آنها زده اند؟

17 ابن کثیر، منبع سابق، ج ۱، ص ۵۳۰.

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٨﴾

در این آیت ابن کثیر گفتار حضرت عمر بن خطاب «رضی الله عنه» را آورده است: معنای «یتلونه حق تلاوته» یعنی تدبر در آیات قرآن کریم و آن بدین معناست که وقتی در تلاوت به یادی از بهشت برمی خورد، از خداوند بهشت را می طلبد. و هرگاه یادی از جهنم می گذرد، به خداوند پناه می برد».

به همین شکل عبدالله بن مسعود «رضی الله عنه» روایت می کند: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، تلاوت واقعی آن است که: حلال آن را حلال، و حرام آن را حرام بدانند. و آن چنان تلاوت کند که آن را خداوند فروفرستاده است. حرف ها را از جای خود منحرف نسازد. و نه هم آن را تاویل نادرست کند»¹⁹.

عبد الله بن عباس «رضی الله عنها» نیز روایت کرده که مراد، پیروی از آن به گونه‌ی شایسته‌ی آن است. و هم چنان سخنانی از عکرمه، عطاء، مجاهد، ابو رزین و ابراهیم نخعی نیز به همین شکل آورده است. تردیدی نیست که پیروی امکان پذیر نیست مگر بعد از فهم و تدبر در آن؛ و آنچه تحقق فرض به آن وابسته باشد، آن نیز فرض است.

18 سوره البقرة: ۱۲۱. ترجمه: (دسته ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می خوانند (و تورات و انجیل را محققانه واری می نمایند و سره را از ناسره جدا می سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می آورند، و کسانی که بدان ایمان نیاوردند بی گمان ایشان زیانکارانند.

19 تفسیر ابن کثیر، منبع سابق، ج ۱، ص ۱۶۴. محمد بن جریر طبری نیز آن را در تفسیر خود آورده است. (جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۵۲۱).

هم‌چنان از دلایل فرضیت تدبر این فرموده‌ی الهی است: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ﴾²⁰ ابن قیم در این مورد می‌گوید: «خداوند ناپسند می‌داند آنان که کتاب خداوند را تغییر می‌دهند و افراد بیسوادی که تنها به تلاوت بسنده می‌کنند و معانی آن را نمی‌دانند؛ مراد از «امانی» یعنی آرزوها همین است. امام شوکانی می‌گوید: گفتند: امانی یعنی تلاوت؛ علم و دانش ندارند، تنها تلاوت می‌کنند بدون فهم و تدبر در آن.

از مهم‌ترین دلایل فرضیت تدبر این است که قرآن کریم ناپسند شمرده است همه کسانی که از تدبر در قرآن و فهم معنای بسیاری از نصوص چشم می‌پوشند؛ از آن جمله اندر باب اعتراض و ایراد گرفتن می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ، وَ هُمْ چنان: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ عَيْرٍ اللَّهُ لَوْجَدُوا فِيهِ أُخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾²¹.
نکوهش و انکار به جز از موردی نیست که از آن منع شده باشد.²² و بسیاری از دانشمندان و مفسران بر این اند که مراد از (ترک تدبر)، هجران قرآن کریم است که از آن نهی شده است.

20 سوره البقره: ۷۸. ترجمه: و پاره ای از آنان افراد بیسواد هستند که (از) کتاب (خدا تورات) جز (یک مشت خرافات و دروغهایی که احبارشان به هم بافته اند و با) آرزوهای (آنان سازگار است) نمی‌دانند. و انها به پندارهایشان دل بسته اند.

21 سوره النساء: ۸۲. ترجمه: آیا (این منافقین) درباره قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و واری نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند که این کتاب به سبب ائتلاف معانی و احکامی که در بر دارند و این که بخشی از آن مؤید بخش دیگری است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.

22 أضواء البيان، الشنقيطي، ج ۶، ص ۳۴۵.

این کثیر در این باره می‌گوید: «ترک تدبر و فهم قرآن کریم از هجران آن است. ترک عمل به آن، عدم اجرای فرمان‌هایش، و دوری از هشدارهایش نیز از هجران قرآن است. روی گرداندن از آن به سوی شعر، گفتار، موسیقی، سرگرمی، سخن یا روشی دیگر از هجران قرآن است»²³.

چنان‌چه ابن قیم در تفسیر خود آشکار گفته است: «هجران قرآن چند گونه است ... چهارم: ترک تدبر در قرآن و فهم کردن معانی آن و ترک معرفت آنچه متکلم با تدبر در پی آن است»²⁴.

چنان‌چه از جمله دلایل فرضیت تدبر آن است که خداوند در وجود انسان توانایی عقلی‌یی را به ودیعت نهاده است که سزاوار است تا از آن در تدبر نشانه‌های الهی در کتاب خدا و جهان هستی بهره‌ی وافر جوید. روی این ملحوظ، نکوهش آمده است آن‌که تدبر در کتاب خدا و جهان هستی را رها کند. چرا که توانایی‌های انسانی که خداوند او را بر دیگر آفریدگان برتری داده را معطل ساخته است.

قرطبی «رحمه الله» در سیاق بیان فضایل قرآن می‌گوید: «اگر خداوند توانایی بار مسؤولیت قرآن را در قلب بندگانش نمی‌گذاشت که در آن تدبر کنند، از آن پند بگیرند و به آنچه در طاعات، عبادات، حقوق و فرائض آمده، نیک بیاندیشند و تفکر کنند، به سستی می‌گراییدند، ناتوان می‌شدند و از پای در می‌آمدند. چگونه انسان می‌تواند آن را تحمل کند و خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ

23 تفسیر ابن کثیر، مرجع سابق، ج ۲، ص ۳۱۸.

24 بدائع التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲.

أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ²⁵ قوت قلب کجا و قوت کوه کجا! اما خداوند بندگانش را از رحمت و فضل خود قوتی داده است که آن را بر دوش کشند»²⁶. در تفسیر این آیت می‌گوید: به اندیشیدن در پندهای قرآن بر انگيخته و هیچ عذری را در ترک تدبیر نمی‌پذیرد؛ اگر کوه‌ها با گذاشتن عقل در آن مورد خطاب قرآنی قرار می‌گرفتند؛ به پندهایش گردن می‌نهادند و می‌دیدند که با وجود استواری و سنگینی در برابر خداوند، شکسته و فروتانه می‌ایستادند.²⁷

در تفسیر این آیت، برخی هدف آن را نکوهش انسان در سنگ‌دلی، فقدان فروتنی هنگام تلاوت و کمی تدبیر در قرآن دانسته‌اند.²⁸

چنانچه خداوند در آیات زیادی علت‌های عذاب زود هنگام در دنیا را روی گردانی از آیت‌های الهی و فقدان تدبیر و عمل به آن بیان کرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَدَكَانَتْ ءَايَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰٓ أَعْقَابِكُمْ تَنكِضُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سِمْعًا تَنجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ ءَابَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ

25 سوره الحشر: ۲۱. ترجمه: اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش کنان و شکافته می‌دیدید! اما این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم، شاید که ایشان ببیند پیشند (و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و دل سنگین خود را با برق قرآن منفجر و آن را با تکان و لرزه آورند).

26 محمد بن أحمد القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد عبد العليم البردوني، دار الشعب، القاهرة، ۱۳۷۲هـ، ج ۱، ص ۴.

27 القرطبي، مرجع سابق، ج ۱۸، ص ۴۴.

28 أبو السعود محمد بن محمد العمادي، تفسير أبي السعود، دار إحياء التراث، بيروت، بدون تاريخ، ج ۸، ص ۲۴۴.

﴿ ٦٨ ﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾.²⁹ بدین گونه فقدان تدبر در قرآن را از اسباب زودهنگام عذاب امت‌ها در دنیا بر شمرده است.

تفسیر شیخ سعدی پیرامون آیات چنین می‌نگارد: آیا پیرامون آیات قرآن کریم فکر نمی‌کنند، نمی‌اندیشند و تدبر نمی‌کنند؛ اگر در آن تدبر می‌نمودند، ایمان بدان را بر آنان فرض می‌کرد و از کفر باز می‌داشت. اما بلایی که آنان را زده بود به سبب روی‌گرداندن از آن بود، و این امر، گواهی است بر این که تدبر در قرآن به خیر و نیکی فرا می‌خواند و از هر بدی باز می‌دارد و آنچه آنان را از تدبر باز داشته همان قلف‌هایی است که بر قلب زده شده است.³⁰

ابو هریره «رضی الله عنه» از پیامبر روایت نموده که فرمودند: هیچ مردمانی گرد هم نیامده‌اند که تلاوت کتاب خدا را نمایند، و آن را مدارسه کنند،

29 سوره المؤمنون: ٦٦-٦٩. ترجمه: یات من (در دنیا) بر شما خوانده می‌شد و شما بر پاشنه‌های خود چرخی می‌زدید (و بدانها پشت می‌کردید و از پذیرش احکام و دستور آنها سرباز می‌زدید). از این عقب‌گرد و روی‌گردانی، به خود می‌بالیدید و (آیات ما را) در گفتگوهای شبانه خود به باد استهزا می‌گرفتید و (از آنها) بدگویی می‌کردید. آیا آنان سخنان را نمی‌سنجند (و در باره این آیات الهی نمی‌اندیشند، تا اعجاز قرآن را با چشم سر و چشم دل مشاهده کنند)، یا این که مطالبی برای آنان آمده است که برای نیاکانشان نیامده (و نزول آیات آسمانی، چیز نو ظهوری است؟ چنین نیست، ارسال پیغمبران و انزال کتابهای آسمانی برای ایشان شیوه دیرین خدا بوده و محتوای دعوت تو از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت پیغمبران است). یا این که ایشان پیغمبر خود را نمی‌شناسند، و این است که (رسالت) او را قبول نمی‌کنند؟

30 عبد الرحمن بن ناصر السعدي، تفسير السعدي، تحقيق: محمد بن عثيمين & مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١/٢٠٠م، ج ١، ص ٥٥٥.

مگر آرامش بر آنان فرود آید، رحمت آنان را فراگیرد، فرشتگان بر گرد آنان آیند و خداوند از ایشان، پیش آنانی که نزدش اند، یاد کند.³¹

بر بنیاد این متن‌ها و متن‌های دیگر، آشکار می‌گردد که تدبیر یک فریضه‌ی شرعی بر هر مسلمان است؛ هر کس به اندازه‌ی نیروها و توانایی‌های ادراکی قابل کسب و افزایش وی و صرف توانایی در دانش‌اندوزی و فهم کتاب خدا. هیچ‌کس در عدم تدبیر در آیات الهی بهانه‌ای ندارد؛ خداوند قرآن را برای پندگیری و عمل به آن‌چه در آن آمده، آسان گردانیده است. این هم ممکن نیست مگر باتدبیر در آن، فهم‌کردن معانی آن و تلاش و کوشش در این مسیر.

شیخ سعدی «رحمه الله» در تفسیر خود می‌گوید: «تدبیر در قرآن کریم کلید همه نیکی‌های حاصل از دانش‌ها و رازهاست .. آنگاه که این را دانست، نیاز هر یک از اهل تکلیف را به شناخت و معرفت معانی آن می‌داند. بندگان را سزاوار است تا تلاش بورزند و توانایی‌های خویش را در یادگیری و فهم آن با نزدیک‌ترین راه‌های منتهی بدان به خرج دهند. و آن‌که کامیاب شد، چیزی باقی نمی‌ماند مگر این‌که به تدبیر در آن، فهم‌کردن معانی آن و کثرت تفکر در واژگان و معانی آن بپردازد. لوازم معانی و آن‌چه را در برمی‌گیرد و بر آن از ناحیه نطق و معنا دلالت دارد را بفهمد. و هرگاه تمام سعی خود را در این راه صرف نمود؛ خداوند نیز بنده‌اش را بزرگ می‌دارد و مسایلی از معرفت‌ها را برایش می‌گشاید که در دایره‌ی کسب وی نیست»³².

31 رواه مسلم، حدیث رقم ۲۶۹۹. والترمذی رقم ۲۶۴۶.

32 تفسیر السعدی، ج ۱، ص ۲۹.

پس تدبر از مهمترین ابزار است که شخص با آن به انکشاف آن توانایی‌ها می‌پردازد؛ و هر اندازه توانایی رشد کند، به همان اندازه سطح تفکر و تدبر در آن انکشاف می‌یابد. لذا انسان در یادگیری و کسب مهارت‌های مختلفی که او را بر یادگیری و فهم نشانه‌های الهی؛ در قرآن و جهان هستی یاری می‌رساند، وظیفه دارد.

یاران پیامبر «رضوان الله علیهم» و تابعین جایگاه تدبر را درک نموده آن را یکی از نیازهای دینی و عقلی برشمردند که کار بدون آن انجام نمی‌یابد. طبری در سندی از عبد الله بن مسعود «رضی الله عنه» نقل کرده است: «یکی از ما هنگامی که ده آیت را یاد می‌گرفت، بر آن نمی‌افزود تا معانی آن را بشناسد و به آن عمل کند»³³.

مگر بسیاری از مسلمانان امروزه باور دارند که فهم قرآن سخت است. اما این مسأله از پوشیدگی‌های شیطان و دسیسه‌هایش است تا قلب‌ها و عقل‌ها را از فهم کردن معانی قرآن باز دارد. از هدفی آنان را بازدارد که قرآن برای آن فرو فرستاده شده است. که همانا کتاب هدایت‌گر، رحمت، تربیت و شگوفایی نفس و روان انسان است.³⁴

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَاتَّبِعُوا سَبِيلَهُ لِيَسْأَلَكُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾³⁵

33 الطبري، مرجع سابق، ج ۱، ص ۳۵.

34 خالد عبد الكريم الاحم، مفاتيح تدبر القرآن والنجاح في الحياة، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، ۱۴۲۶هـ، ص ۱۶.

35 سورة الدخان: ۵۸.

قرطبی در تفسیرش می‌گوید: « یعنی قرآن؛ آن را به زبان عربی آشکار نمودیم. آن را برای کسی که در آن تدبر کند و بیاندیشد، آسان گردانیدیم. و گفته‌اند که آن را برایت به زبان عرب فرورستادیم تا فهم آن برای‌شان آسان گردد»³⁶.

بر این اساس، سخنان دانشمندان از لغزش در این میدان هشدار داده است. ابن تیمیه «رحمه الله» در این باره می‌گوید: «مبرهن است که هر سخن، هدف از آن، فهم معانی آن است نه تنها الفاظ آن؛ پس قرآن سزاوارتر است. چنان‌چه عادت بر این است که مردمان کتابی را در یکی از ابواب علم چون: طب یا حساب بدون شرح و رهنمایی نمی‌خوانند؛ در مورد کتاب الله چگونه خواهد بود؛ کتابی که نگهدارنده شان است. رهایی شان در آن است. سعادت و استواری دنیا و آخرت شان بدان بستگی دارد»³⁷.

ابن رجب حنبلی «رحمه الله» سخنان گروهی از آنان را در این مورد آورده است. از آن جمله است، سخن ابن هبیره رحمه الله: از دسیسه‌های شیطان این است که بندگان را از تدبر در قرآن دل‌بد سازد. چو می‌داند که هدایت در تدبر قرآن نهفته است. و می‌گوید که این یک ماجراجویی است تا این‌که انسان بگوید: من در مورد قرآن از روی پرهیزگاری چیزی نمی‌گویم»³⁸. امام شاطبی می‌گوید: «از آن جایی که قرآن کریم معجزه بود؛ فصیحان را خاموش کرد. بلیغان را از آوردن همانند آن، ناتوان ساخت. این مساله، قرآن را از عربی‌بودن، بر شیوه

36 القرطبي، مرجع سابق، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

37 ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

38 ابن رجب الحنبلي، ذیل طبقات الحنابلة، تحقیق: محمد حامد الفقی، دار المعرفه، بیروت،

سخنان عرب بودن و آسان بودن در فهم آن چه خداوند بدان فرمان داده و بازداشته است، بیرون نکرده است»³⁹. ابن قیم «رحمه الله» می گوید: «آن که گفت: قرآن تاویلی دارد که آن را نمی فهمیم و نمی دانیم و تنها برای عبادت با الفاظ آن، تلاوت می کنیم، در قلب او نسبت بدان مشکلی هست»⁴⁰. صنعانی می گوید: «خداوند کتاب خود و سنت پیامبرش را تا روز رستاخیز حفظ کرده است؛ بسیاری از آیات قرآنی و احادیث نبوی، معنای آن نیازی به علم نحو و اصول ندارد، بلکه در اذهان، طبیعت ها و عقل ها چیزی هست که به معرفت مراد از آن پیشی می گیرد. و آن گاه در گوش ها طنین می اندازد بدون در نظرداشت چیزی از آن قواعد اصولی و اصول نحو؛ آن کس که این سخن الهی به گوشش طنین اندازد: ﴿ وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾⁴¹ .. معنای آن بدون شناختن کلمه (ما) شرطی، و (تقدموا) مجزوم به آن، دانسته می شود، چرا که آن شرط است و دیگر مجزوم به آن، چون جزای آن است .. برای همین عموم مردم را می بینی .. قرآن را می شنوند، معنای آن را می فهمند، به درهم کوبنده ها و آن چه در بردارد، می گریند بدون این که اعراب آن و بگومگوهای مان را بدانند. بلکه گاهی تاثیر آنچه می شنوند در قلب های شان

39 أبو إسحاق الشاطبي، الموافقات، تحقیق: عبد الله دراز، دار المعرفة، بیروت، بدون تاریخ، ج ۳،

ص ۳۴۶.

40 ابن قیم الجوزیه، التبیان فی أقسام القرآن، دار الفکر، دمشق، ج ۱، ص ۱۴۴.

41 سوره البقره: ۱۱۰. ترجمه: پس بر شعائر دینیتان ماندگار باشید (و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و) بدانید) هر کار نیکی که پیشتر برای خود بفرستید، آن را در نزد خدا خواهید یافت (و پاداش آن را خواهید دید) و خدا به هر چه می کنید آگاه و بینا است.

بیشتر از آن تأثیری است که در قلب محققان قواعد اجتهادی که به نهایت ذکاوت و انتقاد رسیده‌اند، است. کاش می‌دانستم که چه چیزی تنها کتاب و سنت را از معرفت معانی، تراکیب و اصول آن بازداشته، و سبب روی‌گرداندن استنباط آنچه در آن است، گردانیده است، تا جایی که معانی آن همانند (دوشیزگان در حجله) پنهان گردیده است.. و چیزی برای ما بجز تکرار الفاظ و حروف نمانده است»⁴².

چنانچه هویدا است؛ بیشتر قرآن آشکار و ظاهر است، دانشمند و ناخوان معنای آن را می‌دانند. فهم و تدبیر در آن ناممکن نیست. چنان سخت نیست که تنها به خواندن الفاظ آن بدون فهم و درک معانی آن بسنده شود.

42 محمد بن إسماعیل الصنعانی، إرشاد النقاد إلى تیسیر الاجتهاد، تحقیق: صلاح الدین مقبول

أحمد، الدار السلفية، الكويت & ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۱۶۰.

گفتار سوم

نتایج مثبت کاربرد تدبیر در زندگی فرد و جامعه

گفتار سوم

نتایج مثبت کاربرد تدبر در زندگی فرد و جامعه

تدبر کلید تمام خوبی‌ها، نیکی‌ها و آسایش‌ها در زندگی افراد و جوامع است. یکی از کارآمدترین راه‌های رشد فرد از نظر روحی، رفتاری، اخلاقی و روانی می‌باشد. قرآن کریم فروفرستاده شده و هر چیز را به تفصیل بیان کرده است. یک روش زندگی کامل را در بردارد. انسان راه‌حل همه مشکلات، بحران‌ها و آنچه با آن روبرو می‌گردد، را می‌یابد. قرآن بیان داشته که از بارزترین نتایج که خرد انتزاعی با تفکر و تدبر به دست می‌آورد، قرار ذیل است:

- رسیدن به ایمان به یگانه‌گی خداوند، احساس به بزرگی او تعالی و شناخت حقانیتی که بر اساس آن آسمان‌ها و زمین آفریده شده است. خداوند

می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾⁴³.

- پایداری بر حقیقتی که بدان رسیده است. اطمینانی قلبی که آن را همراهی می‌کند. بر خلاف کسی که بصیرتش را از دست داده است و در وضعیت اسفباری قرار دارد؛ در هیچ وضعیتی پایدار نیست. در هیچ جهتی آرام نمی‌گیرد. پراکنده با خواهشات در کشمکش است، خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾⁴⁴.

- تشویق به دانش و معرفتی که رهنمای انسان در زندگی باشد و ترغیب به اندیشیدن در آفرینشی که به دانش، تکنولوژی و نوآوری رهنمون می‌گردد. این موارد با اکتشاف قوانین و ضوابط جهان هستی و زندگی میسر می‌گردد و انسان با کارگیری آن، رشد و انکشاف در زندگی و آبادانی زمین را به ارمغان می‌آورد. برای همین است که خداوند دانشمندان را ستوده و جایگاهشان را بزرگ داشته و آنان را قرین ذکر خود یاد نموده، می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾⁴⁵. هم‌چنان: ﴿وَمِنَ النَّاسِ

43 سوره آل عمران: ۱۹۰. ترجمه: مسلما در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه‌ها و دلایلی برای خردمندان است.

44 سوره الرعد: ۱۹. ترجمه: پس ایا کسی که می‌داند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است همانند کسی خواهد بود که نابینا است تنها خردمندان درک می‌کنند.

45 سوره آل عمران: ۱۸. ترجمه: خداوند گواهی می‌دهد اینکه معبودی جز او نیست و اینکه او دادگری میکند و فرشته‌گان و صاحبان دانش گواهی می‌دهند که جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم کاریجا.

وَالذَّوَابِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿46﴾.
﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾⁴⁷ تشویق بر فعال سازی عقل و برانگیختن توانایی های آن در هر زمان و هر شرایطی به روش های مختلف و رشد مهارت های روش تحقیق تجربی و پایه گذاری عقلیت علمی مسلمانی که تفکر و مشاهده در جهان هستی و نفس انسانی را یک فریضه و عبادتی می داند که او را به الله نزدیک می کند. قرآن کریم در بسیاری از آیات به اندیشیدن و مشاهده در حقیقت آفرینش، جهان هستیو روان انسانی فرا خوانده است تا عقل به اهداف بزرگی دست یابد و آبادی تمدنی مورد نظر را تحقق بخشد. خداوند سبحان می فرماید: ﴿قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ⁴⁸؛ أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ﴿49﴾؛ ﴿أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ

46 سوره فاطر: ۲۸. ترجمه: انسانها و جنبندگان و چهارپایان نیز کاملا دارای رنگهای مختلفی بوده و متفاوتند تنها بنده گان دانا و دانشمند از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند قطعا خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است.

47 سوره المجادله: ۱۱. ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند درجات بزرگی میبخشد خداوند به آنچه میکنید بس آگاه و با خبر است.

48 سوره یونس: ۱۰۱. ترجمه: بگو بنگرید و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید درآسمانها و زمین چی چیزهای است.

49 سوره الروم: ۸. آیا با خود نمی اندیشید که خداوند آسمانها و زمین و چیزهایی را که در میان آن دو است جز به حق و برای مدت معینی نیافریده است بسیاری از مردم به ملاقات با خدا باور ندارند

اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿50﴾.

توجه قرآن کریم به اندیشیدن و تدبیر در مورد جهان هستی و نشانه‌های آفرینش در نفس، اجتماعات و امت‌ها، دلیل آشکاری بر میزان توجه قرآن کریم به ایجاد عقلیت علمی نزد مسلمان است. آن عقلانیتی که همزمان یک دید به قرآن کریم دارد و دید دیگر به جهان هستی است؛ جهان هستی و نشانه‌های آن را از خلال تدبیر در قرآن کریم می‌خواند.

هدف قرآن کریم از تاکید و توجه به خواندن و تدبیر در نشانه‌های خداوند در جهان هستی و نفس انسان هدفی است که عقل و خرد را به کاوش و سیر در جهان هستی و استنباط قوانین و ضوابط حرکت آن بر می‌انگیزد. آن قوانین پایداری که تغییر و دگرگونی را نمی‌پذیرد. قوانینی که خداوند برای اداره جهان هستی و تعیین مسیر آن گذاشته است. خداوند تعالی م‌فرماید: ﴿سُئِلَ اللَّهُ أَلَيْتِي فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ يَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾⁵¹. این قوانین کلید تحقق آبادانی و برپایی تمدن مورد نظر است.

تدبیر پیشینیان در کتاب خداوند نتیجه داد و حاصل آن را نیز گرفتند؛ دانشمندانی در میان مسلمانان نمایان گردیده که از دانش‌ها و هنرهای زیادی چون: کیمیا، طب، ریاضیات، حساب، ستاره‌شناسی و دیگر دانش‌های تجربی

50 سوره الاعراف: ۱۸۵. آیا آنان به ملک آسمانها وزمین وبه هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند و آیامی اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد پس بالاتر از آن به چه سخنی ایمان می‌آورند

51 سوره الفتح: ۲۴. ترجمه: این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

استفاده نمودند. بدون این دانش‌ها و معرفت‌ها ملت‌ها استوار نمی‌گردند و تمدن‌ها به میان نمی‌آیند. تنها با خواندن این علوم و دستیابی به آن و مطالعه آگاهانه در روشنی روش فراگیر قرآن کریم میسر می‌باشد که بر جهان هستی و زندگی حکم فرما است.

تدبر یکی از مهمترین عوامل انگیزه‌دهنده و محرک‌های نیرومند برای نهضت فکری و علمی بزرگی است که پایه‌های آن را خواندن کتاب خدا و مشاهده‌ی جهان هستی استوار کرد. همان امری که در نهایت تمدن اسلامی را پدید آورد که غرب هم‌چنان مدیون دانش‌ها، معرفت‌ها، دانشگاه‌های آن در اندلس و دیگر موارد می‌باشد. مسلمانی که در کتاب خدا با تدبر می‌نگرد از دیگران در نگرستن و دید عقلانی به جهان هستی سزاوارتر است؛ نگاه عقلانی در جهان هستی، استنباط پوشیدگی‌های قوانین سیر آن و شناخت رازهای پنهان آن، تا همه این‌ها را از راه فراهم‌آوری شیوه‌های برتر زندگی آبرومندانه و آرام، برای خدمت به تمام انسانیت به کار گمارد. تاریخ با امانتداری تمام، کارهای علمی سترگی که دانشمندان مسلمان انجام داده‌اند را ثبت نموده است. و این خود بهترین گواهی بر نتیجه‌ی تدبر در زندگی و رفتار فرد است.

- تدبر در تمام عرصه‌های زندگی راهنما و راه‌گشاست و به برترین و راست‌ترین شیوه رهنمون می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾⁵². پس قرآن در هر زمینه کوچک و بزرگ به راهی رهنمون می‌کند که استوارترین راه‌ها است؛ درست‌ترین و برترین در تربیت رفتار و عواطف

52 سوره الاسراء: ۹. ترجمه: این قرآن به راهی رهنمود میکند که مستقیم‌ترین راه‌ها است.

انسانی، در عبادت متوازن میان مسؤولیت‌های عبادی و توانایی انسانی و در روابط مردم میان همدیگر از نظر افراد و همسران، حکومت‌ها و جماهیر و دولت‌ها و هم‌نوعان.

شاید شیواترین بیانی که می‌توان در این مورد یاد کرد همان روایتی است که حضرت عایشه «رضی الله عنها» از اخلاق پیامبر «صلی الله علیه وسلم» گفته است: (كان خلقه القرآن)؛ قرآن اخلاق پیامبر بود. رفتار و کردار پیامبر «صلی الله علیه وسلم» همه از قرآن و رهنمودهای آن سرچشمه می‌گرفت. در فضای قرآن زندگی می‌کرد. رفتارش از ارزش‌های قرآنی نمایندگی می‌کرد. او با قرآن بود؛ در اندیشیدن و تدبیر پیرامون نعمت‌های الهی هنگام سخن از جهان هستی، نیروها و رازهای آن. و از پندگیران و عبرت‌گرفتگان هنگام بیان سرنوشت، هلاکت و روش‌های پیشینیان در داستان‌های قرآن. و با رستاخیز و بهشت و دوزخ و پاداش و پادافره‌ی آن، هنگام توصیف قرآن کریم از سزای اخروی و آنچه برای‌شان مهیا گردیده است...⁵³.

تدبیر در قرآن کریم نتایج شگفت‌انگیزی در زندگی مسلمانانی که قرآن را برای تطبیق در زندگی‌شان می‌گرفتند، داشت؛ با عواطف و احساسات‌شان درآمیخت، و با ژرفای جان‌شان تعامل نمود، و همان بود که شخصیت مسلمان متوازن به عنوان بارزترین نتایج این تدبیر در قرآن به جامعه‌ی انسانی ارایه گردید.

53 محمد الغزالی، کیف تتعامل مع القرآن، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، أمريكا، ۱۹۹۱م،

فهم درست به کاربرد سالم و اجرای درست می‌انجامد. شواهد زیاد در تاریخ است که تدبر در برخی آیات قرآنی، نقطه عطفی در زندگی بسیاری از صالحان بوده است که غفلت زندگی‌شان را فرا گرفته بود و از راه درست به کناره رفته بودند؛ آنگاه به جاده صواب برگشتند و زندگی آکنده از محبت خداوند و پیروی از شیوهی الهی را در پیش گرفتند. آری! تدبر محور تعالی انسان با روح در پالایش نفس و پاکی آن از همه آن‌چه او را از خداوند دور می‌کند، است.

از آن جمله، داستان بازگشت فضیل بن عیاض است که ابن قدامه مقدسی «رحمه الله» آن را در کتاب (تواین) آورده است: «فضیل بن عیاض راهزن بود. یک روز به راهزنی برآمد. ناگاه خود را در برابر کاروانی یافت که شب فرا رسیده بود؛ عده‌ای میان هم می‌گفتند: راه خود از این قریه بگیرد که مردی در آنجاست راهزن، به نام فضیل. فضیل این بشنید و به لرزه آمد، و گفت: ای مردم من فضیل هستم. بگذرید به خدا سوگند! دیگر بکوشم که نافرمانی خدا را نکنم. و از کردار خویش بازگشت. روایتی دیگر است که او آن شب آنان را مهمان کرد و گفت شما در امان هستید و من فضیل‌ام. بیرون شد تا برای‌شان آذوقه بیاورد. چون برگشت آواز تلاوت را بشنید که همی خواند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾⁵⁴، گفت: چرا که نه! به خدا

54 سوره الحديد: ۱۶. ترجمه: آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دل هایشان به هنگام یاد خدا، و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد؟ آنان همچون کسانی نشوند که برای ایشان قبل کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان

سوگند وقت آن فرا رسیده، و این آغاز توبه و بازگشت وی بود»⁵⁵.

- تدبر راه بیرون رفت فرد از بحران‌ها و مشکلات است؛ قرآن برنامه‌ی کامل زندگی است، هیچ‌گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه آن نمی‌گردد. مگر ایمان راسخ به آن، از مهم‌ترین ابزارهای تحقق و رسیدن بدان است. از این رهگذر، باید به سوی قرآن کریم با یک ذهنیت باز و روان پذیرا به حکمت‌ها، اجرای فرمان‌ها و دوری از نهی‌شده‌های آن شتافت. از آن جمله قرآن کریم درمان بسیاری از بیماری‌های اجتماعی شایع در میان افراد جامعه را بیان داشته که باعث بسیاری از مشکلات بزرگ گردیده است. و آفت آن تنها در دایره فرد باقی نمانده، بلکه اقشار مختلف جامعه را در بر می‌گیرد.

از جمله این بیماری‌ها، پدیده‌ی شایعه‌پراکنی و شتاب در داوری است؛ پخش آن به مجرد شنیدن بدون این‌که از دایره استماع داخلی بگذرد، دایره‌ای که در آن توانایی‌های عقلی سهم دارد و در تحلیل و نتیجه‌گیری دیدگاه‌ها و آراء تبادل می‌گردد و در مورد مسایل از درنگ و تأمل کار گرفته می‌شود و پیش از داوری شتاب‌زده، تدبر و اندیشه صورت می‌گیرد.

قرآن کریم، این روش را به گرفت زبانی وصف می‌کند، بدون صبر بر آن تا از گوش بگذرد و به منطقه آگاهی برسد و چون بر این مساله، لغزش‌هایی در قضاوت و دشمنی با انسان‌های بی‌گناه رخ می‌دهد، با عذاب الهی تهدید

سپری گشته است، و دل‌هایشان سخت شده است، و بیشتر شان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) گشته اند.

55 عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، التوابين، ت: عبد القادر الأرناؤوط، دار الکتب العلمیة،

بیروت، ۱۴۰۳هـ، ج ۱، ۲۰۷.

می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾⁵⁶.

تدبیر و اندیشه در آیات قرآن کریم و پیوند آن با واقعیت‌ها و رویدادهای جاری زندگی یکی از موثرترین ابزارهای درمان بسیاری از پدیده‌های بیمارزایی و رفتاری در جامعه است که ناشی از شتاب‌زدگی و فقدان تامل، درنگ و تدبیر در نشانه‌های خداوند در قرآن، جهان هستی و روان انسانی می‌باشد.

از این رو تدبیر سرچشمه‌ی هدایت است برای آنان که بدان ایمان دارند، در آیات آن تدبیر می‌کنند و به فرامین و حدود آن باور دارند. در تفسیر سعدی در این مورد آمده: «بزرگترین نعمت خداوند بر بندگانش قرآن است اما همه شکر آن نعمت را نمی‌کنند. روی این ملحوظ، بیان داشته که سود، نور و هدایت آن، ویژه‌ی مومنان است، پس فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾⁵⁷ قرآن

56 سوره النور: ۱۵-۱۷. ترجمه: (عذاب گریبانگیر تان می‌شد) در آن زمانی که به استقبال آن شایعه می‌رفتید و آن را از زبان یکدیگر می‌قاییدید، و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطلاعاتی از آن نداشتید، و گمان می‌بردید این، مساله ساده و کوچکی است، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده (و مجازات سختی به دنبال دارد). چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نرسد که بدین تهمت بکشاییم، سبحان الله! این بهتان بزرگی است! خداوند نصیحتتان می‌کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید (و خویشتان را آلوده چنین معصیتی سازید. چرا که ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد).

57 سوره النمل: ۷۷. ترجمه: و قطعا این قرآن برای مؤمنان (وسیله) هدایت و رحمت (و مایه نجات و سعادت دو جهان ایشان) است.

هدایت است؛ هدایت از گمراهی، بیراهه و شبهات. و رحمت است؛ دل بدان خنک می‌گردد و امور دنیا و آخرت بدان راست می‌شود؛ البته برای مؤمنان، راست‌پنداران، پذیرفتگان، روی‌آوردگان به تدبیر در آن و اندیشمندان در معانی آن؛ بهره‌ی این مردمان هدایت به صراط مستقیم است، و رحمتی که سعادت، کامیابی و رستگاری را به همراه دارد»⁵⁸.

- تدبیر یکی از مهمترین وسایلی است که انسان را از خواهشات، مصلحت‌ها، تاثیر پذیری از محیط فاسد بیرونی و همراهی با عاداتی که از برنامه‌ی قرآن دور است، می‌رهاند. قرآن کریم همین را راهی گردانیده که به حق منتهی می‌شود، درستی عقیده را ثابت می‌سازد و صدق نبوت را در پی دارد. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشَىٰ وَفِرَادَىٰ تُمَّ تَتَكَبَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لِّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾⁵⁹. این یک فراخوان ارزنده به سوی کارگماری ذهن است؛ به کارگماری نیروی عقلانی، تا به حقیقت قناعت کند و آن را بپذیرد. باطل را بشناسد و آن را نپذیرد. نه این‌که به خاموشی چراغ عقل و تدبیر فراخواند و کوکورانه به آنچه عقل نمی‌پذیرفت، باور کند.

58 تفسیر السعدی، ج ۱، ص ۶۰۹.

59 سوره سبأ: ۴۶. ترجمه: بگو: من شما را تنها یک نصیحت من کنم، و آن این است که: خالصانه برای خدا، دونفر دونفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید (و اندیشه‌های خفته را زنده کنید) (در باره محمد که سالها با و بسر. برده اید فکر خود را به کار گیرید و) بیندیشید (تا پاکی و امانتداری و سلامت جسمانی و روحانی او، در خاطره‌ها مجسم شود... این) همدم و همنشین (دیرینه) شما، جن زده و دیوانه نیست. بلکه او بیم دهنده شما از عذاب سختی است که در پیش است.

جامعه‌ای که تدبیر در قرآن کریم را شیوه و برنامه‌ی خود قرار می‌دهد، جامعه‌ای آگاه است؛ در مسیر نور، هدایت و دانایی گام برمی‌دارد. ضوابط خیزش ملت‌ها و نهضت جوامع را از لابلای داستان‌های قرآنی به بررسی می‌گیرد. داستان‌هایی که دامنه‌ی گسترده‌ای را به طرح مسایل مربوط به نهضت و عقب‌گرایی تمدنی اقوام کهن و تمدن‌های گذشته تخصیص داده اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُئِلَ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾⁶⁰. قرآن کریم مسلمانان را فرمان می‌دهد تا در داستان‌های اقوام و ملت‌های گذشتگان اندیشه و تدبیر کنند. قوانینی که در پیدایش و فروپاشی‌شان مؤثر بوده را به دیده عبرت بنگرند؛ این همان قوانینی است که تغییر و دگرگونی را نمی‌پذیرد، و بر اساس متن آشکار قرآن کریم، بر دوست و دشمن یکسان عملی می‌گردد. ﴿سُئِلَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾⁶¹.

تطبیق این دیدگاه در اوضاع کنونی امت اسلامی، برای رهایی تمام امت از چنگال شکست‌های پیاپی کافی است. شکست‌هایی که همواره امت اسلامی به عنوان تقدیر با آن برخورد کرده و هر اندازه سختی و شدت شکست زیاد بوده و هر اندازه که تلخی نگویند آن افزایش یافته باز هم به آن تن داده است. امت از یاد برده است که تقدیر با تقدیر زده می‌شود؛ تقدیر شکست با

60 سوره الاحزاب: ۶۲. ترجمه: این سنت الهی در مورد پیشینیان (و گذشتگانی هم که با انبیا خود چنین رفتار ناهنجاری داشته اند) جاری بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید.

61 سوره الفتح: ۲۲. ترجمه: این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

تقدیر پیروزی زده می‌شود. البته آن‌گاه که امت اسباب آن را گرد آورد و توانایی به پا ایستادن را پیدا کند. این تدبیر است که جوامع و امت‌ها را از سقوط در چنگال وابستگی‌ها و تسلیم منفی و کشنده‌ای که امت را در منجلاب شکست‌ها و سرافکنندگی‌های پیاپی در درازنای تاریخ انداخته، رهایی می‌بخشد.

تدبیر یکی از مهم‌ترین ابزارهای ساخت و ساز جامعه‌ای متمدن است که بوسیله‌ی ساختار عقلانیتی که توانایی تعامل مثبت و دوامدار با جهان هستی و کشف ضوابط هستی و اجتماعی را دارد، میسر می‌گردد. عقلانیتی که این ضوابط و نحوه‌ی تعامل با آن را به گونه‌ی مثبت به دایره عمل و اجرا بگذارد و از این رهگذر در خدمت جامعه و افراد آن قرار گیرد. و نقش خود را در تحقق سعادت و اداره زندگی‌شان ایفا نماید. پس تدبیر در کتاب خدا، معجزه‌ای است دوامدار بدون ایستایی؛ هر روز یک چیز جدید پیشکش می‌کند. و هر نسل در آن گمشده‌ی دلخواه، راه خوشبختی و عناصر زندگی خود را می‌یابد.

نوآوری در زندگی مسلمان زمانی به پایان رسید که آنان از تدبیر در قرآن کریم دست کشیدند و کتاب خداوند را رها کردند. چرا که تدبیر در قرآن، کلیدی بود برای تدبیر و اندیشه در گستره‌ی هستی، اکتشاف ضوابط آن و بهره‌برداری از آن در سعادت نسل بشر.

تدبیر در کتاب خدا دستاوردهای شگفت‌انگیزی در اوضاع جاری جوامع اسلامی داشت؛ وجود مجتهدان آزاد در علوم مختلف از فقه گرفته تا دانش‌های دیگر خود برهان روشنی است بر تاثیر تدبیر. کتاب‌ها و دایرةالمعارف‌های علمی فراوانی نمایان گردید که از تعامل مثبت میان فهم آنان

از قرآن کریم و درک طبیعت و وضعیتی که در آن زندگی می‌کردند، سرچشمه می‌گیرد. کتاب‌ها و نوشته‌های آنان نتیجه‌ی تعامل دوامدار میان قرآن و وضعیت موجود به وسیله‌ی فهم و تدبر درست بود که بر اصول متین، قواعد واضح و ضوابط آشکار استوار است.

این‌چنین، جهان اسلام در آن زمان صادرکننده‌ی ارزش‌های تمدنی مختلف گردید، و آن‌هم از طریق کاربرد تدبر و گزینش آن به عنوان یک روش عملی در زندگی.

مسلمانان در آن زمان درک نمودند که در پی شکست‌ها و عقب‌گرای‌ها اسباب و قوانینی است که بر آن حکم فرماست؛ شکست بدون سبب نیست و هیچ‌گاه بدون برخی رفتارهای معین پدید نمی‌آید. تدبر نیز ابزاری برای فهم این رفتارها و اندیشیدن در موانع است. چنان‌چه با تدبر دوری از لغزشگاه‌ها، خلل‌ها و اشتباهات میسر می‌گردد.

قرآن کریم هنگام تدبر در آیات آن، همواره دیدگان را به این حقیقت رهنمون می‌کند و روان‌ها را بیداری می‌بخشد تا نیاز خروج از اندیشه‌ی برائت‌جویی و ملامت کردن دیگران را رها کرده و به سوی اندیشه‌ی نقد خودی روی آورد. نقد خودی که همواره دغدغه‌ی درونی انسان است و در تکاپوی یافتن اسباب عقب‌گرایی است تا به جای چشم‌پوشی از آن، راه‌های خروج و درمان آن را بیابد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ

لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿62﴾.

این قوانینی که بر تمام آفریدگان به کار می‌رود، قرآن کریم بعد از شکست مسلمانان در غزوه احد پیرامون آن درنگی نموده تا قانون را برای شان هویدا سازد و با تاکید بر عوامل شکست، میان آن قانون و وضعیت جاری شان ارتباط برقرار کند. به گونه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّا أُرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۗ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿63﴾.

چقدر جامعه امروز نیازمند است تا خود را از تسلط اندیشه برائت‌جویی رها سازد و به فضای نقد ذاتی گام برداد تا دوباره توازن به زندگی برگردد و از

62 سوره الروم: ۴۳. ترجمه: روی خود را به سوی آئین استوار و ماندگار (اسلام که سازگار با فطرت انسان و مبنی بر یکتا پرستی است) متوجه گردان بیش از آنکه روز عظیمی (قیامت نام) فرا رسد که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از خدا (به هم زنده و از وقوع آن) جلوگیری کند. در آن روز (مردمان به دسته‌ها و گروه‌های مختلف) تقسیم می‌گردند: (بهشتیان و دوزخیان، و هر یک بار با درجات و درکاتی خاص).

63 سوره آل عمران: ۱۵۲. ترجمه: ودر آن هنگامی که آنان را (در آغاز جنگ احد) با خواست و فرمان او از پای در می‌آوردید، خداوند به وعده خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد، تا آن‌گاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگر ها و رها کردن آنجاها) به کشمکش پرداختید و اختلافات ورزیدید، و پس از آن که آنچه را دوست می‌داشتید به شما نشان می‌داد (که غلبه بر دشمنان بود) نا فرمانی کردید (و دو دسته شدید): (دسته از شما خواهان کالای دنیا (یعنی غنائم جنگ شد) و دسته ای خواستار آخرت (یعنی: رضایت الله و پاداش اخروی) گردید. پس (بر اثر فرار، دست) شما را از آنان باز داشت و از ایشان منصرفتان گردانید (و دیدن وسیله پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را بیازماید (و مؤمنان مخلص، از دیگران ممتاز و جدا شوند. و هنگامی مه پشیمان شدید) شما را بخشید، و خداوند دارای لطف و فضل بزرگی بر مؤمنان است.

ابزارهای قهقرایی و عقب‌مانی نجات یابد. و با استناد به تحقیقات علمی بر مسایل و مشکلات موجود انگشت بگذارد؛ آن را ژرف بنگرد، ریشه‌های پیدایش، اسباب و عوامل را بررسی کند. و با برخورد مثبت با وضعیت جاری، راه‌حل‌های سودمند و مفید نه وارداتی را بجوید و از این وضعیت رهایی یابد.

قرآن کریم هم‌چنان که ضوابط تغییر و پیروزی را بیان داشته به قوانین شکست، عقب‌گرایی و گریز از میدان نیز اشاره کرده است. دستیابی به آن قوانین و کلیدها از خلال یک خواندن باتدبر و آگاهانه‌ی قرآن کریم امکان‌پذیر است؛ خواندنی استنباطی، ابتکاری و تحلیلی که میان آن قوانین و وضعیت موجودی که در آن زندگی دارد، رابطه برقرار کند. و تمام توانایی‌های عقلی خود را که خداوند بدو ارزانی داشته برای اعمار زمین و استحکام تمدن به کار گمارد.⁶⁴

64 عماد الدین خلیل، مدخل إلى التاريخ والحضارة الإسلامية، الجامعة الإسلامية العالمية، ماليزيا، 2001م، ص 200 وما بعدها.

گفتار چهارم

پیامدهای منفی ترک تدبر در زندگی فرد و جامعه

گفتار چهارم

پیامدهای منفی ترک تدبر در زندگی فرد و جامعه

بیشتر مواردی که در عصر کنونی از غیاب تمدنی و عقب‌گرایی در ابعاد علمی و عملی زندگی شاهد آن هستیم، بر علاوه مشکلات و بحران‌های سرسام‌آور در سطوح مختلف زندگی انسانی، نتیجه‌ی سهل‌انگاری در تدبر قرآن کریم است.

در سطح فردی، با وجود باور فرد به این‌که قرآن کریم برنامه‌ی کاملی برای به سامان کردن خانواده و جامعه است، راه‌حل بحران‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی‌اش را به دور از برنامه‌ی قرآن کریم جستجو می‌کند.

در بسیاری از موارد، به وارد کردن راه‌حل‌ها از مصادر و منابع غربی پرداخته که از واقعیت زندگی و جامعه اسلامی بسیار فاصله دارد. البته این راه‌حل‌های

وارداتی خطرهای فراوانی نیز دارد؛ علاوه بر این که این راه حل‌ها از غرب سرچشمه گرفته، تفاوت‌های فراوانی با بستر پرورشی فرد مسلمان دارد. روی این ملحوظ، پروسه‌ی نصب و عملی‌سازی آن در جوامع اسلامی در وضعیت کنونی ما سازگاری ندارد و نتیجه‌ای هم در برنخواهد داشت. چرا که آن چه به یک جامعه سودمند و سازگار است برای جامعه‌ی دیگر نیست و با سرشت، باور، اصالت و فرهنگ آن تفاوت دارد.

بی توجهی و سبک شمردن فریضه‌ی تدبیر به پیدایش ذهنیت تقلیدی سنتی انجامیده است. ذهنیتی که تنها در فضای جهل و عقب‌ماندگی تمدنی رشد و نمو می‌کند. جامعه‌ی اسلامی این ذهنیت را تنها در دوران عقب‌ماندگی و ترک قرآن کریم و تدبیر در آن تجربه نموده است.

قرآن کریم تقلید را در همه اشکال و زوایای آن مورد انتقاد قرار داده است. بر مشوکان به خاطر تقلید کورکورانه پدران و اجداد یک حمله همه‌جانبه نموده است. همان تقلیدی که میان آنان و دعوت اسلامی پرده‌ای ایجاد کرد و از پذیرش حقیقت جلوگیری نمود. حقیقتی که در آن هیچ عیب و کاستی ندیدند مگر این که اندیشه‌های پیشینیان و تقلیدی که بر آن رشد نموده بودند را بی‌بنیاد می‌خواند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ﴾⁶⁵. قرآن کریم همواره به آزادی عقلیت فرد از وابستگی به رسوم، عادات و رسوبات خرافی‌یی که از فرهنگ گذشتگان مانده یا محیطی که از زمان

65 سوره الزخرف: ۲۲. ترجمه: نه بلکه گفتند ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما (هم با) پیگیری آنان راه یافتگانیم.

کودکی پرورش یافته به سوی عقلیت روشمند و علمی‌یی که می‌اندیشد، بررسی می‌کند و با آزادی و تحقیق‌مداری، استنباط و ابتکار می‌کند، فرا خوانده است.

اسلام از عقل نیز خواسته تا در پرتو آیات قرآن کریم به داوری پردازد. آرای بشری را بر قرآن کریم عرضه کند؛ آنچه با آن برابر بود، برگیرد و آنچه با آن در تعارض بود، رها می‌کند. ما خداوند را با فرامین قرآنی پرستش می‌کنیم نه با گفتار بشر.

از جمله پیامدهای ناشی از سهل‌انگاری در تدبر می‌توان توجه و روی‌آوری افراطی به کتاب‌های مختلف را برشمرد که سبب دوری از کتاب خداوند می‌گردد و گاهی کار به جایی می‌رسد که با وجود مخالفت با آنچه در قرآن کریم آمده، از آن پیروی می‌کنند. چرا که از قرآن کریم دور مانده‌اند، به احکام آن وقعی نمی‌گذارند و به آن مراجعه نمی‌کنند.

اصحاب «رضی الله عنهم» از این‌که مبادا از کتاب خدا دور شوند، نمی‌پسندیدند که به کتاب‌های دیگری مشغول شوند. حتی از نوشتن آرا و گفتارشان نیز خودداری می‌کردند.

بزرگان صحابه «رضوان الله علیهم» همانند عمر «رضی الله عنه» بر اساس روش دقیقی زندگی را سامان داده بودند. در وجود قرآن کریم و سنت پیامبر «صلی الله علیه وسلم» خود را از همه کتاب‌ها و روش‌ها بی‌نیاز می‌دیدند. قرآن کریم را با روش پرداختن همه‌جانبه و مدارس آن، از همه جوانب در برگرفتند. بر اساس همین شیوه بود که هر کس که می‌خواست احادیث یا گفتارهای دیگری را در کتاب بنویسند، جلوگیری می‌کردند.

ابن عبد البر در کتاب خود «جامع بیان العلم» زیر عنوان (ناپسند شمردن

نوشتن علم و حفظ آن در کتاب، مجموعه‌ای از گفتار اصحاب و تابعین را آورده است. آنان زیاده‌روی نوشتن و تدوین آرا و نظریات را بسیار ناپسند می‌شمردند و آن هم به این خاطر که مبادا فرد از کتاب خدا دور شود و به این موارد مشغول گردد.

جابر بن عبد الله بن یسار می‌گوید از علی «رضی الله عنه» شنیده که در خطبه‌اش می‌گوید: در صدد آن برآمدم تا هر کس کتابی دارد، باز گردد و آن را از بین ببرد؛ مردم به خاطر پیروی از سخنان دانشمندان‌شان و رها کردن کتاب پروردگارشان هلاک شده‌اند.⁶⁶

از عبد الله بن عمر نیز نقل شده که گفته است: اهل کتابی که قبل از شما گذشتند هنگامی هلاک شدند که کتاب خداوند را کنار گذاشتند، گویا آن را نمی‌دانند. ابن عبد البر سخن ضحاک را آورده: زمانی فرا می‌رسد که آنقدر سخنان زیاد می‌گردد که قرآن با غبار نشسته بر آن به گوشه‌ای می‌ماند و کسی به آن نمی‌بیند. ابن عباس می‌گوید: ملت‌های پیش از شما با کتاب‌ها گمراه شدند.⁶⁷

از این سخنان آشکار می‌گردد که ناپسندی و کراهیت آنان ناشی از نگرانی‌هایی بود که مبادا این کتاب‌ها جایگاهی همانند قرآن پیدا کند، و همان‌گونه که به کتاب الله مشغول می‌شوند به آنان نیز مشغول شوند چنان‌چه

66 یوسف بن عبد البر النمري، جامع بیان العلم وفضله، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۸ هـ، ج ۱، ص ۶۵ وما بعدها.

67 تمام این موارد را در با (کراهیة کتابة العلم) ببینید، المرجع السابق» ج ۱، ص ۶۶ و ما بعدها.

در سخن ابن عبد البر «رحمه الله» دیده می‌شود.

ابن تیمیه «رحمه الله» می‌گوید: «در باب فهم قرآن کریم، خواننده همواره در معانی آن می‌اندیشد، در واژگان آن تدبر می‌کند، معانی قرآن و حکمت‌های آن، او را از سخنان مردم بی‌نیاز می‌گرداند. هرگاه سخنان مردم و دانش‌های آنان را شنید، آن را با قرآن می‌سنجد؛ اگر با آن سازگاری داشت می‌پذیرد و اگر نه، آن را قبول نمی‌کند، و اگر سازگاری و ناسازگاری آشکار نبود، پیرامون آن درنگ نموده، با همت عالی در جستجوی مراد پروردگار خویش برمی‌آید، نه این‌که همت خود را به دانش‌هایی صرف کند که از حقایق قرآن او را باز دارد»⁶⁸.

اما نباید چنین برداشت نمود که امروز میراث بزرگ گذشتگانی که پیرامون دانش‌های مختلف انجام دادند، را کنار گذاشت، بلکه هدف این است که نخست باید توجه را به قرآن کریم مبذول داشت، و از نوشته‌های آنان نیک در تدبر و فهم کتاب خداوند استفاده نمود.

یکی دیگر از پیامدهای ترک تدبر در قرآن این بود که پراکندگی، کشمکش و تفرقه میان افراد و مذاهب انتشار یافت؛ هر یک بنا بر اختلافی در نظر و روش، دیگری را به خروج از دین و شریعت متهم نموده و در عقاید و باورهای دیگران طعنه می‌زدند. اصحاب پیامبر «رضوان الله علیهم» این نکته را خوب فهمیده بودند و آن را در نطفه خنثی نمودند، آنان ترک تدبر، روی گرداندن از آن و شتاب در تلاوت بدون تدبر را سرمنشأ کشمکش‌ها و دشمنی‌های ناشی از بدفهمی و برداشت نادرست از برخی آیات قرآن کریم می‌دانستند.

از آن جمله روایتی که از ابن عباس «رضی الله عنه» آمده: «مردی به حضور امیر مؤمنان (عمر) آمد، از وی در مورد مردم پرسید. گفت: برخی از آنان قرآن را چنین و چنان می خوانند. گفتم (ابن عباس): به خدا سوگند، خوب نیست که روز خود را در این مسابقه و شتاب در قرآن کریم بگذرانند. گفت (عمر): درنگ کن. سپس افسرده و غمگین به خانه رفتم و گفتم: با این سخن به جایگاهی رسیده بودم، اکنون می بینیم که از چشمش افتادم. در بستر خوابیدم به گونه ای که برخی زنان خانواده به عیادت من می آمدند اما من بیماری نداشتم. در این حال بودم که گفتند: امیر مؤمنان آمده! برآمدم، دیدم در دروازه خانه منتظر من است. دستم را گرفت با من خلوت کرد و گفت: کجای سخن آن مرد برایست ناپسند آمد؟ گفتم: ای امیر مؤمنان اگر بی ادبی کرده باشم، توبه و استغفار خداوند را نموده، و هر آنچه خواهی آن کن. گفت: برایم بگو! گفتم: اگر این گونه شتاب کنند، هر کدام حق را با خود می بیند و با هم دشمنی می کنند، آنگاه که دشمنی کردند، اختلاف پیدا می کنند، و اگر اختلاف پیدا کردند به جنگ و کارزار می انجامد. گفت (امیر مؤمنان): همین طور است؛ من از مردم پنهان می کردم تا که تو آن را گفتی»⁶⁹.

عمر و ابن عباس «رضی الله عنهم» درک نمودند که شتاب در تلاوت بدون تدبیر و اندیشیدن در معانی آن به دوری از فهم درست می انجامد و اختلافات، دشمنی ها و رفتارهای ناهنجار را به بار خواهد آورد.

69 محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، سير أعلام النبلاء، ت: شعيب الأرنؤوط ومحمد نعيم

العرقسوسي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣هـ، ج ١١، ٢٨٢.

یکی دیگر از پیامدهای ترک تدبیر و سهل‌انگاری در کاربرد آن در زندگی آن بود که به انتشار خرافات و سحرها میان مردم منجر گردید؛ با درنظرداشت غیاب عقلیت روشمند با رویکرد تفکر درستی که وضعیت موجود را با حکمت و دانش ناشی از اندیشه ناب برگرفته از قرآن کریم و سنت صحیح درمان کند، مردم در این غیاب عقلیت روشمند به سحر، جادو و کاهنان پناه بردند. انسان برای گریز از وضعیت ناهنجاری که در آن زندگی می‌کند و درمان وضعیت اسفبار به سحر، جادو و شیادان پناه می‌برد تا او را از وضعیتی که در آن است، رهایی بخشد.

این بیماری‌های فکری و اجتماعی ناشی از گسترش تقلید، جهالت و دیگر امراض فکری و اجتماعی است که همواره کیان خانواده و اجتماع را تهدید می‌کند.

چنان‌چه تدبیر در کتاب خدا و نشانه‌های آن در جهان هستی و نفس انسانی، کلید همه خیر و نیکی‌هاست، ترک تدبیر و رهاکردن آن کلید تمام بدبختی‌هاست که هم‌چون کلنگ کیان فرد و جامعه را از ریشه می‌زند. زهر کشنده‌ای است که توانایی افراد را از بین برده و همه دریچه‌های نوآوری و اندیشه درست را مسدود می‌کند. آنچه امروز در زندگی جوامع اسلامی از تخلف، قهقراپی، سستی، ناتوانی، پراکندگی خانوادگی و فقدان تمدنی مشاهده می‌کنیم، مشتت از خروار مشکلات ماست که ریشه در ترک تدبیر در کتاب خدا و روی‌گردانی از آن دارد.

گفتار پنجم

موانع کاربرد تدبر در زندگی فرد و جامعه

گفتار پنجم

موانع کاربرد تدبر در زندگی فرد و جامعه

با وجود اهمیت تدبر در زندگی فرد و جامعه، آنچه قابل ژرف‌نگری است فقدان این فریضه و نبود آن در وضعیت کنونی مسلمانان می‌باشد که ناشی از وجود موانعی فرا راه کاربرد تدبر و اندیشه در زندگی برشمرده می‌شود. شاید بتوان بارزترین این موانع و چالش‌ها را به شکل زیر بیان کرد:

- پیروی فریبنده‌های زندگی دنیا بدون تامل و اندیشه در پیامدهای آن؛ سرشت زندگی معاصر در ترسیخ روش شتاب‌زده و عدم درنگ، تامل و اندیشه در ماورای امور و رویدادهایی که فرد به گونه‌ی ویژه و جامعه به طور عموم با آن سر و کار دارد، نقش داشته است. بدین گونه، فرد بدون درنگ و تفکر در جریان زندگی‌یی که در آن به سر می‌برد، وارد کار شده است. این نتیجه اجتناب‌ناپذیر سرشت زندگی معاصر و تاثیر سریع آن است، ابزارهای این زندگی معاصر برای مشغول‌سازی فرد از نظر ذهنی، عقلی، فکری و عاطفی بسنده است تا او را تنها

به نیازهای مادی تن مشغول کند.

- حرکت در پی بینش‌های نادرست از دین و قرآن کریم؛ دین از منظر بسیاری افراد از حد تبرک‌جویی، برپایی برخی عبادات و بسنده نمودن به آن، فراتر نمی‌رود.

- تقلید کورکورانه، دگم‌اندیشی، سرسپردگی مطلق به انسان و وابستگی به نظریات‌شان و توجه به آنان از یک سو، و از سویی دیگر روی‌گردانی از قرآن کریم به سوی کتاب‌هایی که از بیان حقایق نسبی، احتمال درست و نادرست و نظریات بشری غیر معصوم فراتر نمی‌رود. این همان روشی بود که اصحاب پیامبر «رضوان الله علیهم» و نسل اول گذشتگان صالح از آن هشدار می‌دادند، تا مبادا مردم از قرآن کریم به چیزی دیگر مصروف شوند. این مساله، امروز در یک شکل افراطی رخ داده است و این کتاب‌ها و نوشته‌ها به اندازه‌ای زیاد است که بیم از آن می‌رود که در کل، سدی در برابر رابطه مردم با قرآن کریم شود.

- دوری از زبان عربی شیوا (فصیح) و گسترش لهجه‌های عامی در میان مردم که مشکلات فراوانی را فرا راه فهم قرآن کریم در مقایسه با عصر-سلف صالح ایجاد کرده است. این مساله، به عدم فهم درست معانی قرآن کریم و عدم تاثیر پذیری و تعامل وجدانی با آیات آن را پدید آورده است.

- تکبر و اظهار بی‌نیازی از پذیرش حق و گوش فرا دادن به آن، تدبیر در قرآن کریم و فهم آن علمی از جانب الله است و با نافرمانی خدا بدست نمی‌آید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ

يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿٧٠﴾.

- مشکلاتی در شیوهی اخذ و میتود آموزشی در نهاد های مختلف تربیتی و تعلیمی؛ از زمانی که جوامع اسلامی به عصر تقلید و دگم‌اندیشی داخل شدند مشکلاتی در پژوهشهای علمی رونما گردید. تجربه های تربیتی بر تیوری تلقین بسنده نمود. تدریس در القاء، شنیدن و حفظ بدون تلاش در بکار گیری تعامل با تجربه های هستی و اجتماعی منحصر گردید؛ مسأله یی که عقلیت معاصر را در بیشتر موارد از شیوهی علمی در تفکیر بی بهره گرداند.

- بدین ترتیب ذهنیت مسلمان از تعامل مثبت با اوضاع جاری یا تلاش برای تقدیم راه حل های برای مشکلات جوامع شان تهی گردید. فرهنگ و تحقیقاتی که با آن زندگی می کنیم ملکه‌ی پژوهش، بررسی و اکتشاف ضوابط و قوانین را به ارمغان نمی آورد. نویسنده‌یی که پژوهشی از وی می خوانیم این احساس را به ما نمی دهد که پژوهشش در این زمینه کافی نیست و پژوهشگران بعد از وی باید موضوع را بیشتر کاوش کنند. چنانچه این الهام را نمی دهد که علم قابل زیادت است؛ ما را به افزودن در آن تشویق نمی کند. در

70 سوره الاعراف: ۱۴۶، ترجمه: از (اندیشیدن درباره نشان های موجود در آفاق و انفس و از فهم کردن) آیات خود کسانی را باز خواهیم داشت که در زمین به نا حق تکبر می ورزند (و خویشتن را بالاتر از آن می دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیا را در پیش گیرند)، و اگر هر نوع آیه ای (از کتاب آسمانی و هر گونه معجزه ای از پغمبران و هر قسم نشانه ای از نشان هایی جهان) را ببینند بدان ایمان نمی آورند ، و اگر راه هدایت (و رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی گیرند ، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می گیرند ، این (انحراف از جاده شریعت خدا) هم بدان سبب است که آیات ما را تکذیب کرده و از آنها غافل و بی خبر گشته اند.

مورد گم شده‌ی مورد بحث استدلال نمی‌کند که با کلمات نیست بلکه همان روشی است روحیه‌ی کاوشگر را برای کشف ضوابط و پرده‌برداری از رازهای جهان هستی رهنمون می‌گردد. فرهنگ ما الهام می‌دهد که علم کامل پدید آمده و افزایش بر آن امکان پذیر نیست و گویا تحقیقات به پایان رسیده است چنانچه رابطه میان شاگرد و معلم به گونه‌ای است که معلم الهام گرفته که او همه چیز را می‌داند.⁷¹

- عدم توجه و اهمیت به اولویت‌دهی؛ فرد به امور کم‌اهمیت مشغول شده و مسایل مهم‌تر را کنار می‌گذارد، گویا علم در حد چند کتاب است و بس. که این خود اشتباهی بزرگ است؛ هیچ فرمانی در قرآن به پیامبر نیامده که افزودن در آن را بخواهد مگر علم؛ ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾⁷².

- تنها به توانایی حفظ توجه کردن و بی‌ارزش دانستن توانایی‌های عقلی دیگر و سهل‌انگاری در آن به گونه‌ای که به آفرینش یک فضای فرهنگی غیر سالم برای رشد و انکشاف توانایی‌های عقلی انجامیده است.

- هر کس که روش تعلیم در مسلمانان گذشته را بررسی کند در می‌یابد که روش آنان با مناقشه و جدال فراوان میان جهت‌های داخل در پروسه‌ی تعلیمی همراه بود. هنوز درس معلم به پایان نرسیده، از هر طرف پرسش‌ها سرازیر می‌گردید. عده‌ای سفارش می‌کردند که پرسش‌ها در پایان درس باشد.

71 جودت سعید، العمل، دار الثقافة، دمشق، ۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م، ص ۱۸۳.

72 سوره طه: ۱۱۴. ترجمه: بگو: پروردگارا! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیافزا (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاه ترم فرما).

شاگرد نباید سخن استاد را قطع کند و باید تا پایان درس شکیبایی کند.

- برای همین ابن خلدون شیوهی لفظی را در تعلیم به شدت مورد هجوم قرار داده است. حفظ بدون فهم را عایق اصلی ملکه‌ی فهم دانسته است. برای همین معلمانی را که تنها به روش حفظ و شنیدن تکیه دارند، سرزنش می‌کند، چون تأثیری در ذهن شاگردان نمی‌گذارد.

ابن خلدون به ترک این روش فرامی‌خواند و روشی برپایه‌ی روش علمی در مناقشه مشکلات اشاره می‌کند؛ روش گفتگو و مناظره در مسایل علمی، اعتماد بر ملکه‌ی فهم شاگردان با بررسی رشد عقلی و مراعات آن و استفاده از مثال‌های حسی تا اندازه‌ای که امکان دارد تا موضوعات را به ذهن شاگردان نزدیک‌تر سازد. در این مورد می‌گوید: (آسان‌ترین راه این ملکه، ملکه‌ی فهم آن است که زبان را به گفتگو و مناظره در مسایل علمی بگشایی. این است که موضوع را نزدیک و هدف را برآورده می‌سازد). با تأکید بر اهمیت گفتگو در پروسه‌ی تعلیمی می‌گوید:

(از جمله شاگردان بعد از گذشت عمر فراوان در حضور مجالس علمی در می‌یابیم که هنوز آرام نشسته، زبان نمی‌گشاید و گفتگو نمی‌کند؛ بیشتر به حفظ توجه نموده‌اند، از ملکه‌ی گردان علم و تعلیم چیزی به دست نیاورده‌اند، بعد از دستیابی تعدادی به آنچه دست یافته‌اند، درمی‌یابیم که ملکه‌شان در علم کاستی‌هایی دارد به ویژه هنگامی که به گفتگو، مناظره یا علم بنگریم؛ این کاستی‌ها را می‌توان نتیجه‌ی نادرست روش تعلیم دانست، چرا که حفظ‌شان

به خاطر توجه فراوان بدان از دیگران بهتر است و به گمان‌شان هدف از علم نیز همین حفظ است، که هرگز چنین نیست»⁷³.

در حالی که توجه به مناظره و مناقشه به پروسه‌ی تعلیمی نشاط و طراوت می‌بخشد، بُعد مثبت‌اندیشی و خودکاری را نیز تقویت می‌کند، چرا که شاگرد در تعلیم خودش نقش می‌گیرد، ذهنش را صیقل می‌دهد، لسانش را روان می‌سازد و او را بر نقد، اندیشیدن، تعبیر زیبا و استدلال قوی توانا می‌سازد. چنان‌چه وی را از جوانب متعدد آزادی‌اندیشه و اعتماد به نفس بهره‌مند ساخته و بسیاری از نواقص ناشی از روش حفظ میخانیک را درمان می‌کند.

- نیازمندی مؤسسات به کادر علمی و کارشناسانی که به نشرو انکشاف روحیه توجه به ظرفیت‌های عقلی افراد جامعه توانایی داشته باشند؛ چه از راه سخنرانی‌های دوره‌ای یا ورکشاپ‌های مسلکی تخصصی. برای همین، نیاز مبرم احساس می‌گردد که نهادهایی تربیتی ایجاد گردد تا نمونه‌های تازه‌ای در عرصه کارشناسان و متخصصان پدید آورد. که از لیاقت علمی شایسته‌ای برخوردار بوده و بتوانند نمونه‌های جدیدی را آماده سازند که توانایی برخورد مثبت با تجربه‌های علمی، جهان هستی و اجتماعی و کاربرد آن در خدمت فرد و جامعه را داشته باشند.

- تعلیمی که نهادهای تربیتی به طور عموم، در پروسه‌ی تعلیمی خود ارایه می‌کنند، روحیه‌ی پژوهش علمی و کشف سنت‌ها و ضوابطی که قرآن

73 نقلًا عن عبد الرزاق المکی، الفلسفة عند ابن خلدون، مطابع رویال، الإسکندریة، ۱۹۷۰م،

کریم به دستیابی، رشد و انکشاف آن فرمان داده، را در فرد ایجاد نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾⁷⁴.

- در حالی که مسلمانان اهمیت رهنمایی شاگردان بر حسب استعدادشان را درک نموده بودند. این پروسه‌ی رهنمایی پس از پایان مرحله‌ی اول تعلیم آغاز می‌شد. حاجی خلیفه و ابو یحیی انصاری یادآور شده اند که هر طفلی باید برخی از علوم لازم را در زندگی بداند همانند: خواندن، نوشتن و حساب. سپس باید بر حسب استعداد و ساختار تربیتی‌اش به علم و حرفه‌ای معین رهنمایی گردد. چرا که هر فردی که به علمی شایسته بود به این معنا نیست که به تمام آن شایستگی دارد. جابر بن حیان نیز بر این دیدگاه است و بر معلم لازم می‌داند تا استعداد شاگرد را امتحان کند. مراد وی از استعداد؛ همان گوهری است که بر آن سرشته شده و اندازه پذیرش سرشت وی است. گوش فرادادن به علم و دانش آنگاه که بشنود. توانایی بر حفظ و یادآوری آن چه آموخته است. هرگاه معلم در شاگردش این پذیرش را دریابد؛ این بستری پاک و گوهری است که در آن معلومات هرگاه جلوه‌گر شود، جذب می‌گردد. آنگاه

74 سوره العنکبوت: ۲۰. ترجمه: بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چه گونه در آغاز موجودات پدید آورده است و (چه رنگ و بو و سیما و ویژه گی های به هر یک داده است ، و چه اسراری در آنها به ودعیت نهاده است . تا از مشاهده اشیا پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت ما فوق تصور آفرینگار شان سر تسلیم فرو آورید ، و بدانید کسی که اول این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعدا هم جهان دیگر را پدیدار می کند . چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.

آغاز به ارایه علوم ابتدایی می‌کند که با توانایی وی بر پذیرش، عمر و تجربه‌اش تناسب دارد. هم‌چنان علم را به وی می‌آموزد و هرگاه افزایش آن ممکن بود، افزایش می‌دهد. آن‌چه را آموخته نیز به محک امتحان می‌گذارد؛ اگر آموخته و حفظ کرده، بر مقدار تعلیم وی می‌افزاید. اگر خللی در حفظ یافت یا فراموشی، مقدار را بر وی کاهش داده و او را سرزنش می‌کند. بار دوم و سوم می‌آزماید، اگر چنان که بود او را یافت، او را با عتاب و سرزنش تکان می‌دهد.⁷⁵

- افزایش فشارهای تربیتی از زمان کودکی که مانع آزادی تفکر و نوآوری می‌گردد؛ طفل در جوامع ما، از زمان کودکی از دست‌زدن به مواد طبیعی ماحول جلوگیری می‌شود. اگر کوشش بر شناخت آن کند، والدین و مربیان او را مجازات می‌کنند. در حالی که این مرحله از مراحل ابتدایی زندگی طفل است که با اشیای ماحول آشنا می‌شود و توانایی‌های وی رشد می‌کند.

مکاتب، مدارس و مؤسسات تربیتی آزادی‌های لازم طفل را به طور کلی سرکوب می‌کنند. چه این آزادی در بُعد حرکت باشد یا کلام، تفکر باشد یا امتحان. شاگرد باید معلومات را بدون مناقشه، مشارکت، جستجو و فکر بپذیرد. بدین‌گونه، تمام نهادهای تربیتی از خانه گرفته تا دانشگاه دست به دست هم داده تا همه توانایی‌های عقلی نونهالان را خفه و سرکوب کنند و کسانی فارغ‌گردند که به غیر از تکرار معلومات چیزی ندانند.⁷⁶

75 زکی نجیب محفوظ، جابر بن حیان، سلسلة أعلام العرب (۲)، مكتبة مصر، ۱۹۶۲، ص ۴۹.

76 الکیلانی، مرجع سابق، ص ۹۸.

گفتار ششم

ابزار به‌کارگیری تدبیر

گفتار ششم ابزار به کارگیری تدبر

سخن در مورد تدبر مستلزم تلاش‌هایی در زمینه‌ی ارائه‌ی گام‌هایی عملی است که فرد را برای به کارگیری تدبر در زندگی و کاربرد دوباره‌ی آن یاری می‌رساند. در جریان اجرای این پروسه سزاوار نیست که از نقش نوجوانان غفلت نمود و تلاش برای تربیت آنان و رشد ظرفیت‌های تدبر آنان سهل‌انگاری کرد. چرا که پرورش یک نسل با این ظرفیت‌ها، در این مرحله‌ی زود هنگام، نتایج قابل ملاحظه‌ای را در بر خواهد داشت که همانند آن را در مراحل بعدی عمر نمی‌توان یافت.

انسان با توانایی‌های عقلانی چشم به جهان می‌گشاید. اما این توانایی‌ها نیازمند رشد و تربیتی است تا به گونه‌ی نیک از آن مواظبت و کار گرفته شود. کامیابی این پروسه در کارگماری موفق تدبر، نقش اساسی دارد.

یکی از مهمترین وسایل قلبی به کارگیری تدبیر، **تجدید نیت و راستی در اراده** برای فراگیری و فهم قرآن می باشد. البته یاری جستن از خداوند متعال در تدبیر، پافشاری بر دعا و درخواست آن از او تعالی را نباید فراموش کرد.

نیت همان میل راستین در قلب است که به خودنمایی و سستی آلوده نمی گردد. مسلمان با آن، هر نوع کم کاری را جبران می کند؛ نیت انسان را به تدبیر وا می دارد، و هر آنچه میان او و تدبیر حایل گردد، از میان بر می دارد. هر فرصتی که در گذشته از دست رفته را تا حد امکان جبران می کند و قلبش را با نیت، درست و با اخلاص آباد می گرداند.

چنانچه برای متدبیر (اندیشمند) در قرآن کریم سزاوار است تا به سوی قرآن برای جدال با کسی یا تقویت نظریه و هر چه به ذهنش خطور کرده، نیاید. بلکه به سوی قرآن برای درخواست هدایت بیاید و از اسباب خودستایی و محبت ستایش مردم گریزان باشد و از هر چه که میان او و پروردگارش حایل می گردد، روی بگرداند.

امام ابن قیم «رحمه الله» در این مورد می گوید: «تنها قلب های پاک، معانی و مفاهیم قرآن را درک می کند. قلب آلوده به پلیدی های بدعت و مخالفت ها از درک معانی و مفاهیم آن به گونه ای شایسته بی بهره است»⁷⁷. علاوه بر آن، به نیت عمل در قرآن کریم تدبیر کند؛ بر آیات درنگ نموده، مقاصد، خواسته ها، اوامر و نواهی آن را بررسی کند. قرآن کتابی است که نفس را پرورش، ارتقاء و پالایش می دهد. برای همین، تدبیر ابزاری برای عمل و کاربرد

77 ابن قیم الجوزیه، التبیان فی أقسام القرآن، مرجع سابق، ج ۱، ص ۱۴۴.

در وضعیت جاری و واقعیت زندگی است.

روی این ملحوظ، اصحاب پیامبر «صلی الله علیه وسلم» نقل نموده‌اند که پیامبر بزرگوار برای شان ده آیت می‌خواند و بر آن نمی‌افزود تا هنگامی که آن را یاد می‌گرفتند و بدان عمل می‌کردند. بدین گونه علم و عمل را با هم آموختند.

مهم‌ترین ابزارهای تربیتی به‌کارگیری تدبر

- از زمان کودکی عادات و رفتارهای قرآنی را به اطفال آموزش دهید؛ تنظیم وقت و بهره‌برداری از آن را برایش بیاموزید. میان این رفتارها و آیات قرآنی پیوند برقرار کنید. برخی تمرین‌ها برای کودکان (مطابق سن آنان) بدهید تا این رفتارها را از آیات بگیرند. از آن جمله، بر داستان‌های قرآنی در تربیت آنان و شناخت جهان هستی، حیوانات و روان انسان در پرتو آیات قرآنی تمرکز کنید تا نسلی در برقراری پیوند میان قرآن کریم و پدیده‌های جهان هستی و روان انسانی پرورش یابد.

- فراهم‌آوری محیط مناسب برای رشد تدبر سالم به وسیله‌ی رهایی از تقلید، آگاهی مردم از ارزش تفکر درست، بازگشت و تدبر در کتاب الله، ترک تفرقه و کشمکش، دوری از خود بزرگ‌بینی در پذیرفتن حق و گوش فردادن به حق، چرا که حکمت گمشده‌ی مومن است هر جا آن را بیابد، او بدان سزاوارتر است.

- به‌کارگیری ابزارهای ادراکی تدبر در روان انسان، مهم‌ترین آن شنیدن است و پایه و اساس دانش منقول است. خداوند بدان فرمان داده و بر آنان که اهل آن هستند، ستایش کرده و بشارت‌شان داده است. خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾⁷⁸.

سمع در واژه حس شنوایی است. گاهی مراد از آن پذیرش و عمل به آن چه می‌شنود، است.⁷⁹

در مصباح منیر آمده: (سمعت کلامه) یعنی معنای لفظ آن را فهمیدم. اگر به خاطر دوری یا صداهای زیاد نفهمیدی، آن شنیدن صوت بوده نه شنیدن کلام. کلام آن است که بر معنایی دلالت کند که فایده مرتب گردد، و او آن را نشنیده است.⁸⁰

سمع در قرآن کریم با مشتقات آن ۱۸۵ بار یاد شده است. در تمام جاهایی که سمع و گوش آمده، به وظیفه‌ای که این دستگاه انجام می‌دهد رهنمون می‌نماید، و آن شنیدن و پذیرش سخنی است که به شنونده متوجه شده است. شنوایی (سماع) گوهر عقل و پایه‌ی ایمانی است که بر آن مرتب می‌گردد و راه‌بر و همنشین آن است. انسان از طریق شنیدن (سمع)، معلومات را

78 سورة المائدة: ۸۲. ترجمه: وهرزمان آیاتی را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، چشم‌های آنها را مبینی که از شوق اشک میریزد بخاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آنها میگویند: پروردگارا! ایمان آوردیم پس ما را با گواهان و شاهدان حق در زمره یاران محمد بنویس.

79 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الأولى، دار صادر، بیروت، ج ۸، ص ۱۶۲. الفيروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بدون تاریخ، ج ۱، ص ۹۴۳. الرازي، محمد بن أبي بكر، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۱۴۲.

80 المقري الفيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير، بدون تاریخ، المكتبة العلمية، بيروت، ج ۱، ص ۲۸۹.

می‌گیرد. آن را به دماغ انتقال داده تا به حس ادراکی تبدیل کند. لذا شنیدن مهم‌ترین دریچه‌ی معرفتی است که انسان به وسیله‌ی آن داده‌های بیرونی را می‌گیرد.

شنیدن (سمع) در بیشتر جاهای قرآن کریم از تمام حواس پیش‌تر یاد شده است. این پیشی و تقدم معنای علمی خود را دارد که در گذشته شناخته نشده بود. دانشمندان فیزیولوژی و کالبدشکافی کشف نموده‌اند که دستگاه شنیداری نازکتر، پیچیده‌تر، دقیق‌تر و تیزتر از دستگاه بینایی است و در درک مجردات و بهم‌آمیختگی‌ها (تداخل) بر آن برتری دارد. مانند: بهم‌آمیختگی نغمه‌ها با توانایی شناخت هر نغمه به تنهایی در یک لحظه‌ی زمانی. در حالی که چشم در ازدحام تفصیل سرگردان شده و گم‌شده‌اش را نمی‌یابد⁸¹. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾⁸².

مگر حس شنوایی و دیگر حواس ابزارهای متعددی برای یک حقیقت هستند و آن هم «ادراک» و تبدیل شنیدنی‌ها به معانی، مفاهیم و درک‌شدنی‌ها. یعنی حس شنوایی با قلب و عقل در درک معانی الفاظ شنیده شده و نقل شده به آن شریک است. اگر شنوایی در حد گرفتن الفاظ توسط

81 ابن القیم الجوزیه، بدائع الفوائد، تحقیق: هشام عطا و عادل عبد الحمید وأشرف أحمد، مکتبه نزار الباز، مکه المکرمه، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۷۷.

82 سورة النحل: ۷۸. ترجمه: خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله آنها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید.

گوش بسنده کند و شریک نگردد، انسان از داشتن شنوایی با وجود توانایی گرفتن اصوات و واژگان توسط گوش بی بهره می گردد. چرا که اعتماد بر شنیدن فهم است نه شنیدن اخذ و ادراک، که انسان در این نوع شنیدن با دیگر آفریدگان شریک است.

پس حقیقت شنوایی، هشدار قلب بر معانی شنیده شده است و انگیزه دهی آن به منظور طلب، گریز، دوستی یا دشمنی.⁸³ لذا امر به شنیدن در قرآن، همان معنای تدبیر در آن است، چرا که شنیدن تنها سودی نمی رساند و همانا سود و نفع در تدبیر نهفته است.⁸⁴

امام ابن قیم به این مساله در لابه لای بررسی متون قرآن کریم اشاره نموده است. سمع را مطابق مرحله ای که فرایند شنوایی از آن می گذرد، به چند بخش تقسیم کرده است؛ یکی سماع فهم است که شنیده ها (مسموعات) به درک شده ها (مدرکات) تبدیل می گردد که با عقل فهمیده می شود، در قرآن کریم در نفی آن از روی گردانندگان و غافلان چنین آمده است: ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْكَلِمَاتِ وَلَا تَسْمَعُ الْأَلْفَاظَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (۵۲) ﴿وَمَا أَنْتَ بِمَدْعُومٍ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾⁸⁵. هم چنان می فرماید: وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ

83 ابن قیم، مدارج السالکین، مرجع سابق، ج ۱، ص ۵۱۷.

84 فخر الدین محمد بن عمر الرازی، التفسیر الکبیر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲۳، ص ۶۰.

85 سوره الروم: ۵۲-۵۳. ترجمه: تو (ای پیغمبر!) نمی توانی صدای خود را به گوش مردمان برسانی (و کافران را مؤمن گردانی) و نمی توانی صدا را به گوش کران برسانی، هنگامی که روی می گردانند و می روند. همچنین تو نمی توانی نابینایان (کور دلی را که صندوق دل خود را بر روی حق بسته اند) از گمراهیشان (نجات و به راستای جاده حق) راهنمایی کنی تو تنها می

يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٨٦﴾. آنان شنیدند شنیدن ادراک، اما پشت کردند و روی گرداندند. زیرا در قلب‌های‌شان خواسته‌های پشت‌کردن و روی‌گرداندن است که آنان را از سود بردن به آن‌چه می‌شنوند، باز می‌دارد.

تخصیص (خاص کردن) در این‌جا برای شنواندن فهم، عقل و درک مسموعات و تفکر در آن با عقل و قلب است. اگر چنین نباشد، شنیدن عام تنها با آلهی‌گوش که دلیل بر آن اقامه‌گردید و تخصیصی در آن نیست. کلام دارای لفظ و معناست و نسبت و پیوندی با گوش‌ها و قلب دارد. شنیدن لفظ آن، بهره‌ی‌گوش است و شنیدن حقیقت معنا و مقصود آن، بهره‌ی‌قلب است.

اما شنیدن پذیرش و اجابت همان چیزی است که در حکایت مؤمنان جن آمده است در گفته‌شان: ﴿قُلْ أُوجِبُ إِلَى اللَّهِ أَنْسَمَعَ نَفَرٍ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿١﴾ مَهْدِيٍّ إِلَى الْرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٨٧﴾ این همان شنیدن ادراکی

توانی (سخنان حق خود را) به گوش کسانی برسانی که آیات ما را باور می‌دارند، چرا که آنان تسلیم (حق و حقیقت) هستند.

86 سوره فاطر: ۲۲. ترجمه: و مردگان و زنده‌گان هم مساوی نمی‌باشند. خداوند هر کس را بخواهد شنو(و پذیرای حق حقیقت می‌گرداند، و تو نمی‌توانی) پند و اندرز آسمانی را به دل دلمردگان فرو بری، همان‌گونه که نمی‌توانی (مردگان آرمیده در گور‌ها را شنوا گردانی.

87 سوره الجن: ۲-۱. ترجمه: (ای محمد! به امت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (به تلاوت قرآن من) گوش فرا داده‌اند و (پس از مراجعت به میان قوم خود، بدیشان) گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم. همگان را به کمال رهنمود می‌کند و به راه راست رهنمود می‌سازد و بدان ایمان آورده‌ایم و (دیگر از ایمان خود بر نمی‌گردیم و بکتا پرستی در پیش می‌گیریم، و) کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم.

است که به آن ایمان و اجابت پیوند خورده و نتیجه‌ی آن پیروی گردیده است. خداوند متعال این شنیدن مطلوب را از کفار نفی کرده است که بهره‌ی قلب است، اما شنیدن واژگانی که بهره‌ی گوش است را ثابت نموده است که این شنیدن میان انسان و دیگر مخلوقات مشترک است و گاهی حیوانات در توانایی این نوع شنیدن بر انسان برتری نیز دارند.

از این رهگذر، قرآن کریم شنیدن را از کسانی انکار می‌کند که قلب و عقل خویش را در فهم و درک مسموع معطل ساخته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾⁸⁸.

قرآن کریم در آیات قرآنی، صفت انسان بودن را از همه آنانی که عمل عقل و قلب را معطل ساخته‌اند، گرفته است. زیرا آن برتری که انسان نسبت به سایر حیوانات دارد همان خردورزی و نیروی اراده است که با آن، اطلاعات حاصله از طریق حس یعنی چیز محسوس را بشناسد یا آن را به ادراک تبدیل نماید. اگر این فایده یعنی شناخت عقلی حاصل نگردد، ارزشی برای حواس نیز

88 سوره الاعراف: ۱۷۹. ترجمه: ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دل‌هایی دارند که بدانها (آیات رهنمود به دکمالات را) نمی‌فهمند، و چشم‌هایی دارند که بدانها (نشانه‌های خدا شناسی و یکتاپرستی را) نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که بدانها (مواعظ و اندرزهایی زندگی ساز را) نمی‌شنوند. اینان (چون این اعضا چنان که بدان سود نمی‌جویند و منافع و مضار خود را از هم تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می‌پویند). اینان واقعا بی‌خبر (از صلاح دنیا و آخرت خود) هستند.

باقی نمی‌ماند.

این چنین حس شنوایی، پیوند عمیقی با قلب دارد و برای رسیدن به کمال و رسیدن علوم به آن نیازمند قلب است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ نَحْمَدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَهُم بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾⁸⁹.

مهر زدن بر قلب سبب نرسیدن معانی واژگان بدان می‌گردد و با وجود شنیدن واژگان توسط گوش، مرحله فهم صورت نمی‌گیرد.⁹⁰

ابن قیم در این باره می‌گوید: «حس شنیداری برای‌شان ثابت است و بر همین اساس بر آنان حجت قایم شده است. اما آن‌چه از آنان نفی گردیده شنیدن قلب است چرا که آنان قرآن کریم را با حس شنوایی مشترک می‌شنیدند، همانند گوسفندی که چیزی جز آواز چوپان نمی‌شنود. شنیدن آنان توسط روح حقیقی نبوده است؛ روح حس شنوایی که همان بهره‌ی قلب باشد؛ اگر از این لحاظ می‌شنیدند، زندگی پاک (حیات طیبه) که سرمنشأ آن شنیدن پیوند خورده با قلب است، برای‌شان حاصل می‌گردید و گنگی و ناشنوایی از میان برداشته می‌شد. حصول شنیدن حقیقی مبنای پیدایش نتایج زندگی پاکی است که کامل‌ترین انواع زندگی در این دنیا است؛ با آن غذای قلب بدست می‌آید و استوار می‌گردد و زندگی، طراوت، شادمانی، نعمت و

89 سوره الأعراف: ۱۰۰. ترجمه: آیا برای که زمین را از صاحبان قبلی آن به ارث می‌برند (و جانشین دیگران می‌گردند) روشن نشده است که اگر بخواهیم آنان را (همچون پیشینیان) به سبب گناهانشان نشانه تیر بالا می‌گردانیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهیم تا دیگر (صدای حق را) نشوند (و آهسته آهسته رهسپار دوزخ شوند)؟

90 الطبري، محمد بن جرير، تفسير الطبري، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۵هـ، ج ۷، ص ۱۷۰.

توانایی آن به پایه اكمال می‌رسد»⁹¹.

متون قرآن کریم دست به دست هم داده، این معانی را تاکید می‌کند. توجه عقل را به اهمیت آن مبذول می‌دارد. نیاز کارگماری آن را برای رسیدن به فهم، درک و انتقال به مرحله‌ی پذیرش، استجابت و کاربرد عملی بیان می‌کند که هدف اساسی نزول خطاب قرآنی است. و این خود از مهم‌ترین مراحل تدبر در قرآن کریم می‌باشد.

این شنیدن سودمند جز برای کسانی که به نشانه‌های الهی ایمان دارند، در آن تدبر می‌نمایند، فهم می‌کنند، نیروی عقل را بکار می‌برند و به آن‌چه در آن است، عمل می‌کنند، تحقق نمی‌یابد. مگر در برابر این هدف موانعی نیز رونما می‌گردد و از تحقق هدف دلخواه باز می‌دارد. برای همین درمان قرآن کریم برای پاک‌سازی دستگاه‌های گیرنده در دو سطح ارایه گردیده است: یکی؛ رهایی از موانع، دیگر؛ اصرار برگام‌های لازم جهت فعال‌سازی آن دستگاه‌ها.

متون قرآن کریم به تعیین برخی موانع و اسبابی که مانع رسیدن انسان به مرحله‌ی شنوایی پذیرش و اجابت می‌گردد، پرداخته است. آن مرحله‌ای که قرآن کریم اهمیت فراوانی داده و در رسیدن به آن و کار برای فعال‌سازی آن جهت درک معانی قرآن و تدبر در آن به گونه‌ی درست، اصرار دارد.

از جمله آن موانع؛ سد گذاشتن در راه خدا و دور ساختن مردم از راه حقیقت است. خداوند سزای معطل ساختن شنوایی و توقف فهم و درک آنان از خطاب را جزئی از جنس عمل‌شان معرفی می‌کند که دور ساختن مردم از راه

حق است. نتیجه نیز چنان شد که خودشان با معطل ساختن مهم‌ترین ابزار درک انسانی که همان شنوایی و بینایی است، از طریق حق دور گشتند. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتَوِّسًا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾ وَلَيْسَ لَكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَعِفُ لَهُمْ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾⁹².

از جمله مواردی که انسان را از شنوایی و ادراک باز می‌دارد سرگرمی قلب و مشغول شدن آن از اندیشیدن در معانی واژگان شنیدنی است، یعنی هر مشغول‌کننده‌ای که میان قلب و فهم کردن معانی شنیدنی واقع گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَنُونَ ﴿٢﴾ لَاهِيَةً فُلُوهُمْ وَاسْرُوا التَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾⁹³.

پژوهش‌های روان‌شناسان در عرصه‌ی ادراک آشکار کرده است که دقت توجه هنگام شنیدن و شناخت نخست از مهم‌ترین گام‌های ادراک درست

92 سوره هود: ۱۹-۲۰. ترجمه: آن ستمکارانی که (مردمان را) از راه خدا باز می‌داشتند، و (بر راستای سدها و منعها ایجاد می‌کردند، و در دل‌های مردمان شکها و گمانها می‌انداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهنده، و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند).

93 سوره الانبیاء: ۲-۳. ترجمه: هیچ‌بخش تازه‌ای از قرآن (و اندرز جدیدی) از سوی پروردگار شان بدیشان نمی‌رسد مگر این که آن را به شوخی می‌شنوند و به بازی می‌گیرند. (آنان در حالی هستند که) دل‌هایشان غافل است (از اندیشه درباره آن). چنین ستم‌پیشگانی گفتگوهای درگوشی (خود را که برای توطئه علیه پیغمبر و قرآن انجام می‌دادند) پنهان می‌داشتند (و به همدیگر) می‌گفتند: مگر این (شخص که ادعای پیغمبری می‌کند) انسانی همچون شما نیست؟ (حال که او بشر عادی و همسان با شما است و کلام جادویی دارد) آیا سراغ جادو می‌روید (و آن را می‌پذیرید) گرچه می‌بینید (که جادو است؟!).

است. لذا، انسان باید خود را برای موضوع شنیدنی فارغ ساخته، به چیز دیگری مشغول نباشد و اسباب مختلف پراکندگی را دور سازد. چنانچه پژوهش‌ها بر اهمیت جهت‌دهی دقت به فهم معانی و توضیح جزئیات هنگام فرایند شنوایی به دور از پریشانی ذهن و نگرانی تاکید می‌ورزد.

از جمله موانع در تدبیر، خود بزرگ‌بینی و تکبر از شنیدن است که خطرناک‌ترین و سخت‌ترین موانع است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَوَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٩٤﴾

اهمیت این بیماری بر کسی پوشیده نیست که از بارزترین اسباب نافرمانی ابلیس در فرمان خداوند به سجده بود؛ آنگاه که فرمان سجده به آدم آمد، خود را بزرگ یافت، سرباز زد و تکبر نمود. این آیت یک توییح برای آفریدگان همانند وی است که از فرمان الهی سرباز زده، با تکبر از فروتنی و گردن‌نهادن به فرمان خداوند در اوامر و نواهی ابا می‌ورزند. خداوندی که به آنان نعمت شنیدن نشانه‌هایش را ارزانی داشته، اصرار و سرکشی پیشه می‌کنند، حس شنوایی‌شان در آنان پذیرش و فروتنی به فرمان الهی را پدید نمی‌آورد، بلکه بر عکس، تکبر می‌ورزند و از گردن‌نهادن به اوامر سرپیچی می‌کنند. فقدان فهم

94 سوره الجاثیه: ۷-۸. ترجمه: وای بر هر کس که دروغ‌پرداز و بزهکار باشد! آن کسی که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او خوانده می‌شود (و از وعد و وعید، بیم دادن و مژده دادن، امر و نهی، و پند و اندرز، صحبت می‌دارد، اما او) پس از آن از روی تکبر (بر کفر و مخالفت با حق و انجام گناه) اصرار می‌ورزد؛ انگار آیه‌های خدا را نشنیده است! (حال که چنین است) پس او را به عذاب بس دردناکی مژده بده.

برای این دسته در آینده، به خاطر نافرمانی و تکبری است که هنگام شنیدن اول از آنان سر زده بود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا عَابِيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾⁹⁵. یعنی این کار، مجازاتی است به خاطر کفری که ورزیدند، نه این‌که آنان نمی‌شنوند و نمی‌فهمند، اما چون از آن‌چه می‌شنوند، سود نمی‌برند و به گفتار حق‌گرددن نمی‌گذارند، همانند آنی هستند که نه می‌شنود و نه هم می‌فهمد.⁹⁶ چنان‌چه در آیات تأکیدی بر اهمیت تدبر در قرآن کریم و با دقت و فراست گوش فرا دادن به آن می‌باشد. خطاب الهی به پیامبر «صلی الله علیه وسلم» است که ای محمد! آن‌که قرآن را از تو می‌شنود، به آن‌چه (توحید، فرمان و نهی پروردگارت) فرا می‌خوانی، شنیده، اما آن‌چه می‌گویی را نمی‌فهمد، قلبش آن را درک نمی‌نماید، تدبر در آن نمی‌کند، بدان گوش نمی‌دهد تا آن را بفهمد و برهان‌های الهی را که به تو فرو فرستاده، درک

95 سورة الأنعام: ۲۵. ترجمه: برخی از آنان (به هنگام تلاوت قرآن) به تو گوش فرا می‌دهند ولی (نه برای فهمیدن آن و هدایت بدان، بلکه برای طعنه زدن و ریشخند کردن آن. بدین سبب ایشان را از فایده عقل و گوش محروم کرده ایم و گویی که) ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان کری قرار داده ایم (تا ندای آسمانی قرآن را نشنوند) اگر آنان همه دلایل و نشانه‌هایی حق را هم ببینند بران باور نمی‌دارند و ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی برای مجادله به پیش تو می‌آیند و می‌گویند: اینها (که تو بر ما می‌خوانی) جز افسانه‌هایی پیشینیان چیزی دیگری نیست.

96 القرطبي، محمد بن أحمد، تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني، دار الشعب، الطبعة

کند. این انسان آوازه‌ها، خواندن‌ها و سخنان را می‌شنوند اما آن را درک نمی‌کند. چون الله متعال بر قلبش پرده انداخته، میان او و خطاب الهی و مفهوم آن مانعی است که برداشته نمی‌شود.⁹⁷

از جمله اموری که مانع فعالیت شنیدن و رسیدن آن به مفاهیم و اهداف آن شنیدنی‌ها می‌گردد، ازدیاد شنیدن سخنان بیهوده (لغو) است؛ سخن بیهود گاهی سخن باطل است و گاهی نیز سخنی که به آن سود و نیازی نباشد.⁹⁸

دانشمندان محرمات و منهیات مختلفی از شنیدنی‌ها را در دایره بیهوده بر شمرده‌اند؛ بیهوده هر سخن و کردار بی‌ارزشی است. موسیقی، سرگرمی و دیگر موارد مشابه در آن داخل می‌گردد. چنانچه نادانی مشرکان و آزاردهی مسلمانان و دیگر منکرات نیز داخل می‌شود. ابن عباس «رضی الله عنهما» آن را باطل گفته و سخنی که در آن سودی نیست.⁹⁹

متون قرآنی از همان ابتدا برای رهایی یافتن و علاج این موانع روش آشکاری را در نظر گرفته است. خداوند متعال نخست روگردانندگان از همه انواع شنیدنی‌های ممنوعه و نهی شده را می‌ستاید و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَّبِعْهُ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾¹⁰⁰.

97 الطبری، تفسیر الطبری، مرجع سابق، ج ۷، ص ۱۶۹.

98 القرطبی، مرجع سابق، ج ۳، ص ۹۹.

99 القرطبی، مرجع سابق، ج ۱۳، ص ۸۰.

100 سوره الانعام: ۶۸. ترجمه: هرگاه دیدی کسانی که تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آن گاه که به

اسلام بر مسئولیت انسان در باب همه سخنانی که از طریق گوشش می‌شنود تأکید دارد و به برخورد گزینشی هنگام شنیدن تشویق می‌کند، به گونه‌ای که ذهن از گذر الفاظ شنیدنی (غیرمجاز) به ناحیه‌ی آگاهی در مغز جلوگیری کند و برخی را به طور مستقیم از ابتدای آله‌ی گوش مانع گردد و نگذارد به مرحله‌ی ادراک گذر کند. این یک مسأله‌ی اختیاری است که انسان قدرت کنترل آن را دارد و می‌تواند گوش خود را از طریق روی‌گردانی پیوسته از امور بیهوده تمرین دهد .

از همین رهگذر، خداوند متعال روی‌گردانندگان از بیهوده‌گی را ستایش می‌کند، آن هم روی‌گرداندنی اختیاری! آن‌گاه که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾¹⁰¹. و هم‌چنان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾¹⁰². و این ستایش پروردگار نمایانگر این است که روگردانی از بیهوده‌کاری، یک کار اختیاری است که تحت اراده و میل انسان می‌باشد.

قرآن بر اهمیت دوری و کناره‌گیری از مجالس ناسزا گویی، تمسخر، کفر،

سخن دیگری می‌پردازند . اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی) ، پس از به خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان ، از پیش ایشان برخیز و) با قوم ستمکار منشین.

101 سوره الفرقان: ۷۲. ترجمه: و هنگامی که کارهای یاهو و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند ، بزرگواران (از شرکت در بیهوده‌کاری و یاهو‌سرانی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند.

102 سورة القصص: ۵۵. ترجمه: و هنگامی که یاهو بشنوند از آن روی می‌گرداند (و دشنام را با دشنام پاسخ نمی‌گویند بلکه) می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما است (و هر کسی آن را درود عاقبت کار که کشت) وداع و بدرودتان باد! ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم.

نفاق و ریشخند به آیات الهی تأکید می‌نماید و با برابری میان گوینده و شنونده‌ی آن در گناه و دشمنی، مسؤولیت آن‌چه می‌شنود و به گوشش می‌رسد را بر عهده‌ی انسان می‌گذارد.¹⁰³ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾¹⁰⁴.

تاکید قرآن پیرامون این موانع، نقش آن را در نگرانی ذهن و جلوگیری از رسیدن به معانی خطاب قرآنی روشن می‌سازد. امام ابن قیم «رحمه الله» در این مورد می‌گوید: «اعتیاد به موسیقی، قرآن را بر قلب فرد سنگین و شنیدنش را ناپسند می‌سازد. اگر این نفاق نیست پس نفاق چه خواهد بود؟ راز مساله در این است که موسیقی، قرآن شیطان است و با قرآن الهی در یک قلب جمع نمی‌شود..»¹⁰⁵.

قرآن کریم بعضی از وسایلی که از طریق آن می‌توان نقش شنوایی را در

103 ابن تیمیة، الاستقامة، ت: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود، السعودية، ۱۴۰۳هـ، ج ۱، ص ۲۱۷. نگا: انواع بیهوده و شنیدن ناپسند: ابن قیم، إغاثة اللفهان، : محمد حامد الفقی، الطبعة الثانية، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۲۲۶.

104 سورة النساء: ترجمه: خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منبشید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند (و دست از کفر و شوخی ناهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می‌شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می‌دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شك نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می‌آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه ایشان بپرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیاید).

105 ابن قیم، المرجع السابق، ج ۱، ص ۲۵۰.

رسیدن به معانی قرآنی به قلب و عقل فعال ساخت، روشن نموده است. از جمله این وسایل گوش سپردن و آمادگی برای دریافت آیات قرآن کریم است که خداوند متعال آن را در قرآن کریم به طور آشکار بیان می‌دارد: ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾¹⁰⁶.

هدف همان شنیدن قرآن با اعتبارهای سه گانه؛ فهم و درک، تدبر و پذیرش است. هر شنیدنی در قرآن که خداوند متعال صاحبان آن را ستوده، بر آنان مدح نموده و دوستان خود را بدان فرمان داده است، همین شنیدن است و آن شنیدن آیات است.. که قلب‌ها را به سوی داننده‌ی غیب‌ها رهنمون می‌گردد و مؤمن را به درجات بلند می‌رساند... آن کس که این سماع را برگزید از این خوبی‌ها بی بهره نمی‌گردد: رهنمایی به حجتی، دور اندیشی در مصلحتی، پندی در معرفتی، اندیشه در آیتی، رهنمایی در هدایتی، انکار بر گمراهی‌ها، فراست در نایبایی، فرمانی به مصلحتی، بازداشت از خسارت و مفسده‌ای، هدایت به سوی نوری، خروج از تاریکی‌ها، نکوهشی از خواهشات، تشویقی بر تقوی، روشنی به بصیرتی، زندگی، غذا، دوا، شفاء، پاکی و رهایی به قلبی،

106 سوره ق: ۳۶-۳۷. ترجمه: ما پیش از آنان (یعنی جلوتر از قریشیان) اقوام زیادی را هلاک ساخته‌ایم. اقوامی که از ایشان بشی‌قویتر و نیرومندتر بوده‌اند و در جهان پیشروی کرده‌اند و کشورها را گشوده‌اند و بر شهرها تسلط یافته‌اند، (اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و فسق و فجور، عاقبت به خشم خود گرفتارشان ساخته‌ایم) و نابودشان نموده‌ایم. آیا این گونه افراد راه فراری (از مرگ و کیفر الهی) داشته‌اند (تا قریشیان هم داشته باشند؟! به راستی در این سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد.

کشف شبه‌ای، روشنی برهانی، تحقق حقی و باطل کردن باطلی.¹⁰⁷

قرآن کریم مومنان را از شنیدنی که از گوش فراتر نمی‌رود هشدار داده است. پیش از صدور هر داوری و قضاوت پیرامون مسایل و مشکلات زندگی آنان را به شنیدن با فهم، آگاهی و ادراک تشویق می‌کند. شنیدنی که از گوش فراتر نمی‌رود و در آن بررسی، اندیشیدن و درنگ دخالتی نداشته باشد، مشکل

آفرین و مصیبت‌زا می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَلَوْنَاهُ بِالْأَسْنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ فَلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾¹⁰⁸.

از وسایل فعال‌سازی تدبیر پاک نگهداشتن چشم است. سخن پیرامون بینایی (بصر) با اختلاف واژه کاربردی برای تعبیر از آن، در ده‌ها آیت قرآنی آمده است. یک بار با واژه بصر، دیگر بار واژه دیدن (رأى) و سوم بار با واژه‌ی (نظر).

واژه (بصر) به معنای عضو بینایی در فرموده‌ی الهی آمده: (كَلَّمَحَ الْبَصْرَ-)¹⁰⁹.

107 ابن قیم، مدارج السالکین، ج ۱، ۴۸۳ و ما بعدها.

108 سوره النور: ۱۵-۱۷. ترجمه: (عذاب گریبانگیرتان می‌شد) در آن زمانی که به استقبال این شایعه می‌رفتید و آن را از زبان یکدیگر می‌فاییدید ، و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطلاعی از آن نداشتید ، و گمان می‌بردید این ، مسأله ساده و کوچکی است ، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده (و مجازات سختی به دنبال دارد چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید ، می‌گفتید : ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشائیم ، سبحان‌الله ! این بهتان بزرگی است ! خداوند نصیحتتان می‌کند ، این که اگر مؤمنید ، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید و خویشتان را آلوده چنین معصیتی سازید . چرا که ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد.

109 سوره النحل: ۷۷. ترجمه: به اندازه‌ی چشم برهم زدن.

واژه فعل از آن (أبصر) در سخن خداوند تعالی: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُرْمُونَ نَأْكِسُوا نُورَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا لَعْمَلٍ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾¹¹⁰. اما نیروی ادراکی قلب به آن (بصیرت) چشم باطن، دور اندیشی- و فراست گفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾¹¹¹. این (بصیرت) باوری در قلب به رستاخیز و تحقق کار است. بصیرت از بینایی (بصر) تفاوت دارد، همان نیروی ادراکی قلب است که جمع آن (بصائر) است. اما (بصر) جمع آن (أبصار) است.

اما مراد از واژه دیدن (نظر) و مشتقات آن، زیر و رو کردن نگاه‌ها یا به عواقب امور نگریستن است. زیر و زبر کردن امور به بینایی و دور اندیشی برای درک آن و دیدن آن. گاهی مراد از اندیشیدن و بررسی برای درک آن امر می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي

110 سوره السجده: ۱۲. ترجمه: اگر (می‌شد) بینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شده‌اند، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم). هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم.

111 سوره ق: ۲۲. ترجمه: (سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود: تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهایی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند.

الآيَاتِ وَاللُّذُرِّ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿١١٢﴾.

واژه (رأى) و مشتقات آن؛ و از آن جمله (رؤیت)، مراد دیدن به چشم، قلب و درک چیز دیدنی است. یعنی رؤیت گام بعد از (نظر) است. با این فرایند دیدن انجام می‌یابد. گام ارزنده‌ای است که دیدن به خاطر آن مراد است. بر اساس اهمیت آن، قرآن کریم بیشتر واژه (رأى) و مشتقات آن را اولویت می‌دهد تا از فرایند دیدن به طور کل، تعبیر کند. به ویژه هنگامی که هدف اساسی از آن تدبیر و پند گرفتن باشد.

قرآن کریم در جریان سخن از فعال‌سازی یا به کارگماری ابزار بینایی و اهمیت آن، ضوابط و مراحل متعددی برای درک بینایی درست گذاشته است. همان ضوابطی که دانش نوین در این اواخر پرده از آن برداشته است. درک حسی توسط بینایی (بصر) باید با یک نگاه کلی خلاصه آغاز شود؛ از اینجاست که تحلیل موقف، درک عناصر مؤلفه‌ی آن و پیوندهای قایم میان اجزای مختلف آغاز می‌شود. باز اجزای مختلف را در یک کل یکپارچه باز گردانده و دوباره به نگاه کلی بر می‌گردد. آیات سوره (الملک) این ضوابط علمی را در بر گرفته،

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَؤُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ

112 ترجمه: بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات (خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزاها و اندازها هیچ کدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند.

نخست فرمان به کاربرد چشم، همان آلهی دیدن، و همان عضو بینایی است و دیدن، دیدنی خلاصه و کوتاه در آسمان است. سپس زیر و رو کردن آن، پیگیری عناصر، جزئیات و روابط برای رسیدن به نتیجه است. آن نتیجه این است که شگاف‌ها، سوراخ‌ها یا شکنندگی‌هایی امکان‌پذیر نیست در آفرینش آسمان دیده شود. دیدن یا رؤیت. که در آیه با واژه «تری» آمده. تنها بر چشم محض بسنده نمی‌کند، بلکه همراه با اندیشیدن، دقت و بررسی می‌باشد. لذا واژه‌ی «تری» با سیاق سازگار است نه «نظر» و «بصر».

آیت قرآن کریم تاکید بر این را از سر می‌گیرد ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ﴾؛ در حالی که در توان انسان نیست که تمام آفرینش الهی را بنگرد، اما قرآن کریم در پی اثبات مساله‌ای عقلی برای انسان است که می‌تواند توسط تدبر به آن برسد؛ آن هم با قیاس، انسان باید آن‌چه از آفرینش الهی را نمی‌بیند، با آن‌چه که می‌بیند قیاس کند؛ قیاس به این همه دقت، هماهنگی و نظم در سیستم آفرینش و دستگاه‌های بی‌نظیری که می‌بیند.

113 سوره الملک: ۳-۴. ترجمه: آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شگفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذره ذره کائنات حکمفرما است). پس دیگر باره بنگر (و با دقت جهان را وارسی کن) آیا هیچ‌گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟ باز هم (دیده خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و ورنه‌انداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد.

به گونه‌ای که هدف از تمام این، اثبات مساله‌ای عقلی است که کاربرد واژه‌ی قرآنی (تری) در بردارد، نه مترادفات آن چون: (نظر) و (بصر-). بدین ترتیب، فرایند بینایی (ابصار) یک فرایند عقلی محض می‌گردد که ابزارهای ادراکی مختلف دست به دست هم داده تا به معنای مقصودی برساند که شاید در یک لحظه حد فاصل میان کفر و ایمان باشد.

فرآیند بینایی در قرآن کریم تنها به آیات خواندنی محدود نمی‌شود بلکه از آن فراتر می‌رود تا بر نقش این فرایند در نشانه‌های مشهود در جهان هستی نیز تاکید نماید. فرد در برابر دو کتاب است؛ هستی مشهود و قرآن مقروء. و هر دو می‌خواهد تا حقایق درون آن با هم دیده شود و در یک زمان خوانده شود. ابن قیم «رحمه الله» در این مورد می‌گوید: «خداوند متعال بندگان را فرا می‌خواند تا او را از دو راه بشناسند؛ یکی: نگرستن در مفعولاتش و دوم: اندیشیدن و تدبیر در آیاتش. آن یکی نشانه‌های مشاهدتی اوست، و این آیات شنیدنی معقول وی است»¹¹⁴.

این چنین در قرآن کریم بر اهمیت نگرستن در آفرینش، هستی و گذر ملت‌های گذشته تاکید شده است. یعنی اندیشیدن، جستجو در آن و دقت و درک حقیقت آن؛ نه تنها با چشم بلکه با قلب؛ آگاهانه، خردمندانه و متدبرانه. چنانچه قرآن کریم بر اهمیت برقراری رابطه میان حس شنوایی با قلب و عقل تاکید ورزیده است، به برقراری پیوند میان چشم با قلب و عقل نیز تاکید دارد. بلکه متون قرآنی به حقیقت دیگری نیز اشاره کرده است؛ نایبایی حقیقی و

ناتوانی از دیدن در حقیقت تنها در نایبایی چشم نیست. بلکه نایبایی قلب است، گر چه چشم سالم باشد و بتواند به اشیاء بنگرد. هدف از بیان این مساله، اثبات نقش قلب در به کار گیری عقل در معانی چیزهای دیدنی و درک آن می باشد. خداوند متعال می فرماید: ﴿أَقَلَّمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾¹¹⁵. همچنان در سخن الله متعال که می فرماید: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾¹¹⁶. بناء قلب در خطاب قرآنی مسؤولیت دیدن با بصیرت حقایق و دیدنی هایی را بر عهده دارد که با چشم می بیند. امام ابن قیم «رحمه الله» در این مورد می گوید: «هر عضوی از اعضای بدن برای کار ویژهی خودش آفریده شده است و کمال آن در این است که از آن عضو همان کار حاصل گردد و بیماریش آن است که آن کاری که به خاطر آن آفریده شده، از آن برنیاید یا به نوسان انجام یابد .. و بیماری چشم آن است که از دیدن و رؤیت باز ماند»¹¹⁷.

اگر چشم سالم باشد و قلب پریشان حال باشد و پراکنده؛ چشم اگر چه خوب می بیند، مگر انسان چیزی را نمی بیند. این حقیقت علمی در سوره

115 سوره الحج: ۴۶. ترجمه: آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده ویرانه های کاخهای ستمگران) دلهایی به هم رسانند که بدانها (وظیفه خود را در قبال دعوت حق درک و) فهم کنند ، و گوشهائی داشته باشند که بدانها (اخبار جباران ، و ندای وجدان ، و فرمان یزدان را) بشنوند ؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می گردند ، و بلکه این دلهای درون سینه ها هستند که نایب می شوند) .

116 سوره النجم: ۱۱. ترجمه: (دل تکذیب نکرد چیزی را که او دیده بود).

117 ابن قیم، إغاثة اللهفان، ج ۱، ص ۶۸.

اعراف بیان شده است: ﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾¹¹⁸. در همین سوره در آیتی دیگر الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾¹¹⁹.

قرآن کریم با آیاتش و هستی شگفت انگیز با شگفتی های قدرت الهی، همه فراست است و دور اندیشی، ملاحظه است و عبرت. هدف آن است که جایی که قابلیت دیدن و پندگرفتن را دارد چشم مؤمن است. چشمی که به پروردگار باز می گردد و از او بیم دارد. آنگاه که خداوند آن را هدایت کرد و با نگریستن پند گرفت، گویا تاثیر آن نگریستن و دیدن به جایی رسید که قابلیت آن را دارد و بدان متاثر می گردد. بدین ترتیب آیات برای او دور اندیشی، فراست، ملاحظه در هستی، عمل و پذیرش می گردد. اگر آیات به جایی که رسید قابلیت نداشته باشد، در آن تاثیر نمی گذارد. چنان چه غذا به جایی که قابلیت جذب غذا را ندارد برسد، نه تنها که در آن تاثیر نمی گذارد بلکه ناتوانی آن را افزایش و فسادش را دو چندان می کند.

برای همین آیات دسته دسته آمده تا بر تدبیر و تفکر از طریق نگریستن و

118 سورة الأعراف: ۱۹۸. ترجمه: و اگر از آن ها رهنمود بخواهید ، درخواست شما را نمی شنوند (چه رسد که شما را ارشاد و رهنمایی کنند، و به ظاهر پیکره) آنها را می بینید که (انگار با چشمان خود) به شما می نگرند ، ولیکن چیزی را نمی بینند .

119 سورة الأعراف: ۲۰۱. ترجمه: پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه ای از شیطان می شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان ، و عقاب و ثواب یزدان) می افتند ، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) بی نا می گردند (و آگاه می شوند که اشتباه کرده اند و از راه حق منحرف شده اند ، و لذا شتابان به سوی حق برمی گردند) .

کاربرد رؤیت در هستی مشهود تشویق کند؛ چنانچه در آیات قرآنی: «أفلا ينظرون»: آیا نگاه نمی‌کنند؟، «أولم يروا»: آیا نمی‌بینند؟، «ألم تروا»: آیا نمی‌بینید؟ ... و غیره. چشم دریچه‌ای برای بیداری قلب است؛ آن‌گاه که بر جاهای زیبا و بی‌نظیر در جهان مشهود نظر می‌کند و باز به مرحله‌ی بعدی انتقال می‌کند که زیادت ایمان است و ترس از خداوند پاک، آن آفریننده هستی و پدیدآورنده‌اش.

مگر مسایلی است و موانعی که میان انسان و رسیدن به این مرحله مطلوب دیدنی‌های پیرامونی به ویژه هستی مشهود و قرآن مقروء حایل واقع می‌گردد. این همان چیزی است که ابن قیم نیز بیان کرده که چشم مریض می‌شود و دیدن و رؤیت دشوار می‌گردد؛ هدف دیدن حسی نیست که چیزی دیگر است، هدف اندیشیدن و درک مرئیات است؛ انسان چیزی را نگاه می‌کند، اما آن را درک نمی‌کند و هدف و مقصد آن برایش آشکار نمی‌گردد.¹²⁰ شاید انسان اهمیت این بیماری را احساس نکند و از روی عادت در پی علت‌یابی اسباب آن نیز نرود.

بارزترین موانع بینایی درست را می‌توان پراکندگی نظر، رهاسازی دید (چشم چرانی) و فقدان دقت توجه دانست که ناتوانی نیروی عقلی در درک موضوع مطلوب را در پی دارد، به گونه‌ای که امور مختلفی در یک وقت در هم می‌ریزد و درک آیات «مقروء» و «مشهود» را کاری در نهایت دشواری می‌سازد؛ انسان هنگامی که به چیزی با چشم خود می‌نگرد، اما عقل و فکرش

در همان لحظه کاملاً به چیز دیگری است. همان چیزی که گاهی قرآن کریم می‌فرماید: «لاهیة قلوبهم»: قلب‌های‌شان سرگرم است.

دیدن درست با غفلت، سرگرمی و روی‌کردن قلب به چیزی دیگر میسر نمی‌گردد؛ برای همین بر اهمیت دقت، توجه به آنچه می‌بینیم، بیرون شدن از وضعیت اعتیاد و عادت‌هایی که گاهی انسان را به مرحله نگرستن به آنچه دیده نمی‌شود، می‌برد، تاکید صورت گرفته است.

پژوهش‌های روان‌شناسی جدید ثابت ساخته است که این پدیده پایه‌ی ارگانیک در سیستم عصبی انسان دارد. باور بر آن است که فعالیت تشکیل شبکه‌ای (Reticular Formation) و رشته‌های عصبی بالا رفته از آن به مغز (Reticular Activating System) و این تشکیل عصبی‌یی که در ساقه‌ی مغز موقعیت دارد و به ساحات مرکزی مغز بالا ادامه می‌یابد، نقش دروازه‌ای را ایفا می‌کند که تکانه‌های عصبی و تحریک صعودی به مغز را کنترل می‌کند. پیکربندی شبکه‌ای برخی افراد اشاره‌های عصبی‌یی که اعضای مختلف حسی به مغز می‌فرستند را افزایش می‌دهد، برای همین فرد از ظرفیت بالایی در تمرکز ذهنی با مدت زمان زیادتری برخوردار می‌گردد.¹²¹

از جمله موانع مهم دیگر، نگرستن به آنچه خداوند آن را حرام، منع و نهی نموده و مؤمن را از چشم دوختن بدان هشدار داده است، این مساله نگرستن به زنان بیگانه، تصاویری که چشم به آن می‌افتد و موارد حرام دیگر را در بر

121 بدري، مالك، التفكير من المشاهدة إلى الشهود دراسة نفسية إسلامية، الطبعة الثالثة، المعهد

العالمي للفكر الإسلامي، أمريكا، ۱۹۹۳م، ص ۸۹-۹۰.

می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكٰى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.¹²²

چشمی که حس بینایی است، درپچه‌ی انسان به محیط پیرامونی وی است. واژه‌ی (یغضون) با سیاق آیت که فرمان به عدم نگرستن (نظر) در محرمات و بند کردن آن از لحظه‌ی نخست است، سازگار می‌باشد. چرا که (نظر) نخستین مرحله‌ی فرایند بینایی است. اگر مؤمن آن درپچه را از آغاز بست، از پیامدهای مراحل بعدی در امان خواهد بود؛ مشغول شدن قلب به عکس‌های دیدنی تا به فتنه افتادن در آن و دیگر مواردی که در مراحل بعدی می‌آید.

ابن قیم «رحمه الله» در این باب سخن درستی دارد؛ پیرامون چشم‌پوشی چندین فایده آورده و سازگاری میان هر دو آیت و فرموده‌ی دیگر الهی: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ..... نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾¹²³ را بیان داشته است.

122 سوره النور: ۳۰. ترجمه: (ای پیغمبر!) بر مردان مؤمن بگو (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محل زینت نامحرمان) چشم خود را فرو گیرند، عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نا مشروع) مصون دارند، این برای ایشان زیننده تر و محرمانه تر است. بی‌کمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهند).

123 سوره النور: ۳۵. ترجمه: خداوند روشنگر آسمانها و زمین است... نوری است بر فراز نوری! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه جا را نور باران کرده‌اند به همین منوال هم نور تشبیه‌ی وحی و نور تکوینی هدایت و نور اقلانی معرفت پرده‌های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذولجلال را بر در و دیوار وجود به تجلی انداخته‌اند. اما این چشم‌بینا و دل‌آگاه است که می‌تواند ببیند و دریابد) خداوند هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند.

در این مورد می‌گوید: «... راز، آن است که پاداش از جنس عمل است؛ آن‌که چشم از محرّمات بپوشد، خداوند به جای آن و از جنس آن چیزی برتر به او می‌بخشد، آن‌چنان که نور چشمش را از محرّمات برگرفت، خداوند نور بصیرت و قلبش را بدو بخشید، چیزی را بدید که آن کس که چشم خود را از محرّمات نپوشاند، نمی‌بیند. این مساله‌ای است که انسان خود آن را احساس می‌کند، چرا که قلب هم‌چون آئینه است، و خواهشات چون زنگی بر آن. هنگامی که آئینه از زنگ رهایی یافت، تصویر حقایق بر آن چنان‌چه هست، آشکار می‌گردد. و آن‌گاه که زنگ زد، تصاویر معلومات در آن آراسته نمی‌گردد. علم و سخن وی از باب گمان است و تخمین»¹²⁴.

در این سخنان ابن‌قیم «رحمه‌الله» پیش‌گویی‌های علمی‌یی نهفته است؛ زیرا حافظهٔ انسان به‌طور مکرر تعدادی از عکس‌های سابقه و خاطرات گذشته را ذخیره می‌کند. خواب و رؤیاهایی که انسان آن را می‌بیند چیزی جز این عکس‌های ذخیره‌شده در عقل باطن نیست که انسان آن را در پیش روی خود می‌بیند گویا همین لحظه اتفاق می‌افتد.

از این رهگذر، اهمیت پاکسازی و تصفیه چشم‌دیدهای روزانه از مهم‌ترین ابزارهای نگهداشت این دستگاه از حفظ و ذخیره معلومات و تصاویر گیج‌کننده به‌شمار می‌آید. بر علاوه، آگاهی انسان بر آن‌چه شایسته نیست و نگرستن در انواع محرّمات موجب سزایی از جنس آن‌چه انجام داده، می‌گردد. خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾¹²⁵.

عده‌ای از دانشمندان، از آن جمله ابن تیمیه «رحمه الله» پیرامون انواع محرّمات و تصاویری که سزاوار مسلمان نیست که در آن بنگرد، به موشکافی پرداخته با جزئیات بیان کرده‌اند. پیامدهای آن را بر صفای قلب و از بین بردن بصیرت و دوری از فهم کتاب الله آورده‌اند.

چنانچه امام ابن قیم از زبان شیطان پیرامون اهمیت نگرستن حرام در منع نگاه عبرت‌آموز و تفکر مطلوب از انسان آورده است و می‌گوید: «در برابرتان است، دریچه‌ی چشم؛ از آن هدف خود را بدست می‌آورید. من از همه بیشتر از نگرستن (نظر) سود جسته‌ام و با تحریک آن فرزندان آدم را فاسد کرده‌ام، در قلب دانه‌ی شهوت را می‌کارم. آن را با آب آرزو آبیاری می‌کنم. سپس همواره او را وعده و آرزو می‌دهم که ارداه‌اش را قوی کنم و او را با زمام شهوت به دوری از پاک‌دامنی سوق می‌دهم. هیچ سهل‌انگاری در مورد این دریچه نکنید، به اندازه‌ی توان خود او را فاسد کنید و موضوع را برایش آسان و بی‌ارزش جلوه دهید»¹²⁶.

همان‌گونه که قرآن کریم موانعی که بر سر راه نگرستن درست قرار دارد، را بیان داشته، ابزار کمکی برای رسیدن به این نگرستن درست را نیز معرفی کرده

125 سوره محمد: ۲۳. ترجمه: آنان کسانی‌اند که خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوشه‌ایشان را (از شنیدن حق) کر، و چشمانشان را (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است.

126 ابن قیم، الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي، دار الكتب العلمية، بيروت، بلا تاریخ، ج ۱ ص ۶۷.

است؛ از آن جمله، دقت در نگرستن و شناخت هستی مشهود.

چرا که نگرستن جستجوگرانه‌ی دقیق انسان را از شناخت سرد و روتینی که به آن عادت کرده است به شناخت شگفت‌انگیز به باریکی‌های آفرینش، زیبایی‌های معماری هستی و بزرگی آن، لذت بردن از آن دیدنی‌ها، احساس کردن و نگرستن در آن با چشم باز و جستجوگر انتقال می‌دهد.

نگرستن در آفریدگان و هستی مشهودی که ده‌ها آیت قرآن به آن فرا خوانده است، از مهم‌ترین گام‌های تدبیر است. به گونه‌ای که قلب‌ها بدان به اهتزاز می‌آید و پیوند میان آن زیبایی مشهود و آفریدگار سبحان برقرار می‌شود. آن‌گاه انسان را ترس و عظمت آفریدگارش در بر می‌گیرد تا این‌که مشاهد روتینی که در او هیچ اثری نداشت، انگیزه‌ای برای تفکر و اندیشه و محرکی برای بیداری بصیرت در وجودش می‌گردد. تمام جهان هستی به مسجد و محرابی تبدیل می‌گردد که با داخل شدن در آن، در یک فضای آکنده از ایمان، یقین و تصدیق، قلبش آرام و اعضای وجودش در حضور پروردگار فروتن می‌گردد. در این صورت است که متون قرآنی بر روان تاثیر گذاشته؛ احساسات و ظرفیت‌های عقلی را بیدار و وجود و زندگی را دگرگون می‌سازد. رفتار و سلوک نیز به سمت بهترین‌ها و کامل‌ترین‌ها در یک هم‌نوایی با تمام جهان هستی متحول می‌گردد.

هدف از بینایی مطلوب تنها نگرستن محض نیست، بلکه هدف رساندن مسلمان به مرحله‌ی ظرفیت‌سازی برای کشف ضوابط آفرینش در جهان هستی و نفس انسانی است که همواره در آن نگرسته است. آنگاه کارگماری آن در دستاوردهایی واقعی که در خدمت بشریت باشد و هدف عمران و جانشینی

تمدنی را برآورده سازد.

از این رهگذر است که قرآن همواره بر اهمیت نگرستن در آسمان‌ها، زمین، نفس‌ها، ملت‌ها و تاریخ تاکید کرده است.. تا عقل همواره در آفرینش بیاندهد، همواره در جستجوی ضوابط و سنت‌هایی باشد که تکاپوی انسان را برای شناخت و استفاده بر انگیزد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا ۚ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾¹²⁷.

آیت قرآن کریم انتقال تمدنی بزرگ را با واژه‌ی «ألم تر» (آیا ندیدی؟) آغاز نموده است، به خاطر این که مساله تنها یک نگاه گذرا نیست، بلکه این دیدن (رؤیت)ی است که ظرفیت و توانایی نگرستن آگاهانه با چشم، تعقل با قلب و عقل برای درک معانی، دیدن و بازنگری برای شناخت آفرینش و نتیجه‌گیری از این نگرستن جستجوگرانه با دستاوردهای تمدنی در تخصصات مختلف دانش‌های طبیعی هم‌چون گیاه‌شناسی، پزشکی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و اجتماعیات... است. چنان‌چه آیت قرآنی صفت ترس از الله متعال را برای این دانشمندان ثابت نموده است که در کنار این تخصص‌ها، ترس و ایمان را در دل‌ها جای دادند و دانش‌های شان آنان را به معرفت الله و ترس از او رهنمون گردید.

127 سوره الفاطر: ۲۷. ترجمه: آیا ندیدی که خدا باران را از آسمان فرود آورد، و به آن انواع میوه‌های گوناگون و رنگارنگ پدید آوردیم؟ (و در زمین (از کوهها طرق زیاد و اصناف و رنگهای مختلف سفید و سرخ و سیاه هست) که خدا خلقت فرمود.

نشانه‌های جهان هستی و نفس انسانی همواره بیانگر معجزه‌های دوامداری است که لحظه‌ای هم از هدایت خردها، دیده‌گان و شنیدنی‌ها به پیوند دوامدار میان آیات کتابی که وحی آورده و نشانه‌های هستی و نفس انسانی که خداوند سبحان در کتاب هستی مشهود به ودیعت گذاشته، باز نمی‌ایستد. بر این اساس، هیچ سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را یافت نمی‌توان که از تشویق به نگرستن، بررسی علمی پدیده‌های اعجاز علمی و ترغیب کشف آن در زمین، نفس و آفرینش خالی باشد.¹²⁸

از این رهگذر است که در روشنی تدبیر در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اندیشیدن در ضوابط الهی در آفرینش از یک سو، و تدبیر در کتاب خداوند از سویی دیگر، دانش تجربی نزد مسلمانان پیشرفت نمود و آن انتقال تمدنی گسترده را به میان آورد. برای مسلمانان بازگشت به آن نقش تمدنی میسر نمی‌گردد مگر از خلال بازگشت به تدبیر در کتاب خداوند و جهان هستی در یک هماهنگی معرفتی آشکار.

از جمله مهم‌ترین گام‌هایی که می‌توان در کاربرد تدبیر در زندگی کنونی از آن استفاده نمود قرار زیر است:

- آگاهی خواننده از این که او همانند گذشتگان مخاطب قرآن است. مساله‌ای که خواننده را متوجه می‌سازد که به آیات اهتمام ورزد و در آن تدبیر کند ما دامی که این احساس برایش دست داد که آیات متوجه اوست. ابن قیم

128 الکیلانی، ماجد عرسان، أهداف التربية الإسلامية، المعهد العلمي للفکر الإسلامی، آمریکا،

در این مورد می‌گوید: «اکثر مردم احساس نمی‌کنند که اوضاع جاری و خودشان را نیز آیات در بر می‌گیرد، و چنان می‌پندارند که در مورد مردمانی گذشته آمده که وارثی هم ندارند. این همان چیزی است که میان قلب و فهم قرآن قرار می‌گیرد، سوگند به خدا، اگر آنان بیانده‌شدند، از آنان به ارث بردند کسانی که همانندشان بودند یا بدتر و کمتر از آنان، و قرآن کریم آنان را در برگرفته چنانچه آنان را در بر گرفته بود»¹²⁹.

- توجه به آرامش در تلاوت، هدف خواننده تنها به پایان رساندن سوره یا پاره‌ای از قرآن نباشد بلکه فهم معانی و تدبر در آن باشد. می‌توان با تکرار آیات به این هدف رسید. عادت پیامبر «صلی الله علیه وسلم» و صحابه «رضوان الله علیهم» نیز چنین بود.

- در صحیح مسلم آمده که حذیفه گفت: «شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندم، بقره را آغاز کرد. گفتم در آیه صدم خواهد ایستاد، اما گذشت، گفتم در یک رکعت آن را می‌خواند، ادامه داد گفتم: در پایان رکوع می‌کند. سپس سوره نساء را آغاز کرد، آن را خواند و آل عمران را آغاز کرد. به آرامی می‌خواند؛ هنگامی به تسبیح می‌رسید، تسبیح می‌گفت، هرگاه به پرسشی می‌رسید، می‌پرسید. و هرگاه به پناه جستن به خدا می‌رسید، پناه می‌جست»¹³⁰.

129 ابن قیم، مدارج السالکین، تحقیق: محمد حامد الفقی، دار الکتب العربی، بیروت، ط ۲،

۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۳۴۳.

130 رواه مسلم، صلاه المسافر، حدیث رقم ۷۷۲.

در صحیح ترمذی از ام سلمه «رضی الله عنها» آمده که گفت: پیامبر «صلی الله علیه وسلم» آیه آیه تلاوت می کرد، الحمد لله رب العالمین، درنگ می کرد. الرحمن الرحیم، سپس درنگ می کرد.¹³¹

ابو وائل روایت می کند که مردی نزد عبد الله بن مسعود آمد و گفت: من مفصل (سوره های کوتاه از «ق» تا آخر قرآن کریم) را در یک رکعت خواندم، عبد الله برایش گفت: تند تند همانند شعر خواندی؟!!! مردمانی قرآن را می خوانند اما از گلوگاهشان تجاوز نمی کند.¹³² یکی نزد عبد الله بن عباس آمد و گفت: من تیز خوان هستم، قرآن را در سه روز می خوانم. ابن عباس گفت: این که سوره ای از قرآن را به آرامی در یک شب بخوانم و در آن تدبیر کنم برای من بهتر از این است که همانند تو قرآن بخوانم¹³³.

ابن قیم پیرامون آن می گوید: «اگر مردم خیری که در تدبیر قرآن است را می فهمیدند، از هر چیز بدان مشغول می شدند. اگر با اندیشه بخوانند و به آیه ای برسند که بدان نیازمند اند، برای شفای قلب خود آن را تا صد بار، و لو در یک شب تکرار کنند، خواندن یک آیت با تفکر و تدبیر بهتر از خواندن یک ختم است بدون تدبیر و فهم کردن. چنانچه سودمندتر است و به حصول ایمان و حلاوت ایمان پیشتر.

این چنین بود عادت گذشتگان صالح که یک آیت را تا صبح تکرار می کردند.

131 رواه الترمذی، وصحه الألبانی فی صحیح الجامع رقم ۵۰۰۰.

132 رواه مسلم.

133 ابن قیم، مفتاح دار السعادة، ج ۱، ص ۵۵۴.

در روایات آمده که پیامبر «صلی الله علیه وسلم» یک آیه را تا صبح تکرار می‌کرد، و آن هم سخن خداوند متعال: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾¹³⁴ 135.

حکایات گذشتگان صالح در این مورد بسیار زیاد است که در این شتاب نمی‌توان آن را برشمرد. آنان در تعامل خود با قرآن کریم بسیار حساس و جدی بودند؛ در آیات قرآن کریم تدبر و اندیشه می‌کردند، این درنگ و تدبر پیرامون آیات و تکرار آن، برای آن بود که تاثیر پذیری افزایش یابد، نتیجه مطلوب را بدهد و برای آنان عادت گردد.

- از جمله ابزار کمکی در این راستا، توجه به زبان عربی و مراجعه فرهنگ واژگان برای شناخت معانی واژگانی که دشوار است. علاوه بر آن، بازگشت به سخنان دانشمندان و علمای تفسیر قرآن کریم. چرا که تدبر بدون فهم معانی حاصل نمی‌گردد.

قرآن کریم به زبان عرب فرستاده شده است. فهم آن نیز بدون فهم زبانی که نازل شده، امکان پذیر نیست. برای همین، آموختن زبان عربی از مهم‌ترین گام‌ها در راستای تدبر می‌باشد. ابن تیمیه در فتاوی خود می‌گوید: «تدبر

134 سورة المائدة: ۱۱۸. ترجمه: اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چرا که تو چیره و توانا و کاربایی (لذا نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است).

سخن بدون فهم معانی آن امکان پذیر نیست»¹³⁶.

فراگیری کامل و تمام علوم نحو، اعراب، بلاغت و مانند آن هدف نیست، بلکه سطحی از آن نیاز است که با آن فهم و تدبیر در قرآن ممکن باشد. در غیر این صورت، غرق شدن در این علوم خود می تواند حایلی میان فهم و تدبیر در آیات قرآن کریم قرار گیرد در حالی که آن علوم به خاطر این تدبیر بوده است.¹³⁷

- نخست شناخت معنای فشرده آیات؛ برخی تفاسیر معتمد و مختصری که به معانی واژگان به طور خلاصه پرداخته است بدون نیاز به درنگ نمودن بر تفاسیل و داخل شدن به کتاب های پر شاخ و برگ و شرح ها و روایات متعدد.¹³⁸

شرط تدبیر این نیست که با جزئیات هر واژه و هر حرف را در بر گیرد. بلکه گاهی تدبیر به درک معنای اجمالی و درک مفاهیم کلی مورد نظر در آیات میسر می گردد. بدون تردید، هر اندازه که علم به معانی کامل تر باشد، تدبیر نیز به پایه اکمال می رسد. اگر چه شرط دانش تفصیلی معانی و انواع آن برای مطلق تدبیر لازم نیست.¹³⁹

در فهم معانی بازگشت به کتاب های تفسیر معتمد و آگاهی از سخنان

136 ابن تیمیه، فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۳، ص ۲۳۱-۲۳۲.

137 با تصرف از: صلاح عبد الفتاح الخالدي، مفاتيح للتعامل مع القرآن، مكتبة المنار، الأردن، ۱۹۸۵ م، ص ۸۲ وما بعدها.

138 بسیاری از کتب تفسیر مختصر. هست که معانی واژگان را به طور مختصر بیان داشته می توان به آن مراجعه کرد.

139 ناصر العمر، مرجع سابق.

دانشمندان در این زمینه؛ این کتاب‌ها بسیاری از آرای تفسیری صحابه، تابعین و پیروان‌شان را در بر گرفته است.¹⁴⁰ با تاکید بر اهمیت دوری از شرح‌های دراز، استطرادات (سخنانی که از اصل موضوع دور می‌شود) مختلف و روایات متعددی که در بسیاری از اوقات خواننده را از معنا و مراد بررسی و تحقیق تغییر مسیر می‌دهد و به مسایل دیگر؛ فروعات و پراکنده‌گی‌ها و سخنان به دور از موضوع مشغول می‌سازد.¹⁴¹

- توجه به قرائت فراگیر آیات، داستان‌ها و گفتگوهای قرآن کریم به دور از خواندن جزئی‌نگری که واژه یا آیت معینی را از سیاق به خاطر اثبات دیدگاه مشخصی یا استنباط حکم معینی بیرون کشد. از جمله اموری که متدبر در قرآن را کمک می‌کند، بازگشت به فرهنگ‌های واژگان قرآن کریم همانند: «معجم المفهرس» در الفاظ قرآن و «المعاجم الموضوعية» و همانند آن که برای جستجوی واژه‌ها یا موضوعات در قرآن سودمند است.¹⁴² متدبر در این موارد به گردآوری آیاتی که در آن واژه و مشتقات آن و شناخت معانی لغوی و استنباط مفاهیم از خلال کاربرد قرآن کریم آمده، می‌پردازد. برخی از دانشمندان معاصر این نوع تفسیر را تفسیر موضوعی می‌شمارند.

- توجه به ارتباط میان آیات و سوره‌ها؛ از جمله دانش‌های مهم و دقیقی

140 نمونه‌ی آن: التفسیر المیسر، تفسیر شیخ سعدی که در جریان سخنان خود در این کتاب به آن اشاره نموده ام.

141 با تصرف از: خالدی، مرجع سابق، ص ۸۲ ومابعدها.

142 مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار القلم، دمشق، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۰م، ص ۲۳.

است که با آن اسباب ارتباط میان اجزای قرآن شناخته می‌شود. این ارتباط می‌تواند میان آیت با آیت، حکم با حکم، سوره با سوره و داستان با داستان را در برگیرد. بسیاری از مفسران و دانشمندان به آن اهتمام ورزیدند. زرکشی در اهمیت آن می‌گوید: «بدان که ارتباط (مناسبت) دانشی بزرگ است؛ عقل‌ها بدان استوار می‌گردد و ارزش‌گوینده به آن چه می‌گوید شناخته می‌شود»¹⁴³. در تفسیر سوره بقره می‌گوید: کسی که در زیبایی‌های ساختار این سوره و نوآوری‌های ترتیب آن بیاندیشد، می‌داند که همان‌گونه که قرآن به فصاحت واژگان و ابهت معانی معجزه است، در ترتیب و نظم آیات خود نیز معجزه می‌باشد.¹⁴⁴ علاوه بر برخی تفاسیر، نوشته‌های جدید نیز به این بُعد توجه خود را مبذول داشته‌اند.¹⁴⁵

داکتر دراز در کتاب (نبأ العظیم) می‌گوید: «سوره‌ی دراز و پراکنده را می‌خوانی؛ نادان می‌پندارد که مجموعه‌ای از معانی پریشان و مجموعه‌هایی از ساختارها یک‌جا گرد آمده است. در حالی که اگر بیاندیشی. یک ساختار بهم‌پیوسته‌ای است که مقاصد کلی بر پایه‌ها وقواعدی بنا گردیده است، بر هر قاعده‌ی آن شعبه‌ها و فصل‌هایی استوار است و هر شعبه‌ی آن، شاخ و برگ‌هایی دارد کوتاه یا دراز. و هم‌چنان بین بخش‌های آن در گذر و انتقال

143 الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۵.

144 الزرکشی، مرجع سابق، ج ۱، ص ۳۶.

145 از نمونه‌های آن؛ کتاب أبو الحسن ابراهیم بن عمر البقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، دار المعارف، الهند، ۱۹۷۱م، جلال الدین سیوطی، مرآة المطالع فی تناسب المقاطع والمطالع. از این نمونه‌ها بسیار است.

هستی که گویا میان اطاقها و خانه‌های یک ساختمانی هستی که به یک‌بار ترسیم شده است؛ هیچ چیز ناموزون در اوضاع و تقسیم و هماهنگ‌سازی نمی‌بینی، و نه هم جدایی در میان راه‌ها، بلکه میان همه بخش‌ها یک هم‌گونی و هم‌سانی تمام دیده می‌شود چنان‌چه میان افراد یک جنس بهم‌پیوستگی و همبستگی بدون تکلف می‌بینی. نه هم کمکی به امور خارج از معانی نیاز است، چرا که آن سبک خوب، و آغاز نیک در مطلع هر هدف و قطعه، پراکنده را یکجا و مختلف را به سامان نشان می‌دهد. چرا می‌گوییم این معانی سازگار است با سوره چنان‌چه اطاقها در یک ساختمان؟ نه، بلکه آن همانند اعضای بدن انسان به هم‌پیوسته است؛ میان هر قطعه و کنار آن، پیوندی مکانی از خودشان است، همان‌گونه که دو استخوان با شریان‌ها، رگ‌ها و اعصاب به هم‌بافته می‌شود. در این مسیر، همه در تمام سوره به طرف معینی سیر می‌کند، در کل یک هدف ویژه را ایفا می‌کند. چنان‌چه جسم، قامت واحدی می‌گیرد، در مجموع با وجود وظایف مختلف جسمی، در انجام یک هدف همدیگر را یاری می‌رسانند»¹⁴⁶.

فواید شناخت این دانش در موضوع تدبر بسیار زیاد است. این علم متدبر را بر احکام و مقاصد توقف می‌دهد، بر فهم آیات و پیوند آن در یک موضوع کمک می‌کند. انواع مختلف مناسبت‌ها در یک سوره وجود دارد؛ در آغاز سوره، پایان سوره، میان سوره و ما قبل آن و میان سوره و بعد از آن و ...

146 به نقل از شیخ احمد حسن، في مناسبة الآيات والسور، مجلة الجامعة الإسلامية، المدينة

- توجه به مقاصد و اهداف سوره‌ها؛ قرآن کریم مقاصد و اهدافی دارد؛ هر سوره مقصد ویژه‌ای دارد. می‌توان هدف سوره را از برهه‌ی زمانی که نازل شده، بدانیم. سوره‌های مکی، چنان‌چه هویداست مقاصدی برای اثبات عقیده، ایمان به رستاخیز و غیره دارد. هم‌چنان سوره‌های مدنی مقاصدی پیرامون ساختار جامعه، خانواده، دولت و غیره دارد. شناخت سوره‌های مکی و مدنی از مصادر آن در کتاب‌های علوم قرآنی¹⁴⁷ و سیرت و .. میسر می‌گردد.

- مشغول کردن قلب و عقل به آیات قرآنی و زندگی با آن و مصروف کردن ذهن در فضا، شرایط و حال و هوایی که نازل شده است. این از زیادت خواندن آیات، حضور در ظرف زمانی نزول آیات، خواندی شمه‌ای از سیرت پیامبر «صلی الله علیه وسلم» و ... برای شناخت آن فضا و محو شدن اندک اندک در آن، میسر می‌گردد.

- تدویر دوره‌ها و ورکشاپ‌های کاربردی که متخصصان تدبیر در قرآن آن را سرپرسی نموده و به آن تشویق نمایند. به ویژه در ایام برگزاری مسابقات بین المللی حفظ قرآن کریم که در مناطق مختلف جهان اسلام برگزار می‌گردد. جای بسیار تاسف است که امروزه از این دانش بزرگ روی می‌گردانند و کسی را نمی‌یابیم که به آن اهمیت دهد؛ حفظ و تلاوت. چنان‌چه گفتیم. دو وسیله‌ی تدبیر، درک و عمل به قرآن کریم است؛ نباید به وسایل بیش از اهداف مشغول شد!!.

147 از مشهورترین آن: البرهان فی علوم القرآن از زرکشی، و الاتقان فی علوم القرآن از امام سیوطی است.

- درخواست اهمیت دادن به عمل و کاربرد آنچه مسلمان در آن تدبر می‌کند و آنچه بدان در زندگی و اوضاع جاری خود رهنمون می‌گردد تا قرآن یکی از واقعیت‌هایی بگردد که با آن زندگی می‌نماییم و سلوک عملی‌یی که بر هدایت آن سیر می‌کنیم.

ابزارها و گام‌های علمی، تربیتی و لازمی برای تدبر است که در این مقام نمی‌توان به شرح و بسط آن پرداخت. آن را در کتاب جداگانه‌ای به اذن الهی ترتیب خواهیم نمود.

پایان

این کتاب به پژوهشی باز پیرامون تدبر در قرآن کریم پرداخته است و کوششی برای روشن ساختن اهمیت و ارزش علمی و تعبیدی آن است. چنانچه مهم‌ترین آثار و نتایج مثبت کاربرد و فعال‌سازی تدبر در زندگی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی بررسی گردیده است. کتاب مروری گذرا به بارزترین پیامدهای منفی‌یی که بر سهل‌انگاری در تدبر مرتب می‌گردد، نموده است. حد اکثر مظاهر عقب‌گرایی تمدنی که امت اسلامی در آن بسر می‌برد، ریشه در ترک این فریضه و عدم توجه به آن دارد. هم‌چنان کتاب پیشنهادات و وسایلی برای فعال‌سازی دوباره تدبر در زندگی فرد و بازگشت آن به عملی‌سازی و اجرا تقدیم کرده است.

منابع

القرآن کریم

1. ابن تیمیة، الاستقامة، ت: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود، السعودية، ١٤٠٣هـ.
2. ابن تیمیة، احمد بن تیمیة، مجموع الفتاوى، السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، 1423هـ.
3. ابن رجب الحنبلي، ذيل طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقي، دار المعرفة، بيروت، بدون تاريخ.
4. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، إغائة اللهفان، تحقيق: محمد حامد الفقي، الطبعة الثانية، دار المعرفة، بيروت، ١٩٧٥م.
5. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، التبيان في أقسام القرآن، القاهرة: مكتبة المتنبى.
6. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي، دار الكتب العلمية، بيروت، بدون تاريخ.
7. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، بدائع التفسير، دار ابن الجوزى.
8. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، بدائع الفوائد، تحقيق: هشام عطا وعادل عبد الحميد وأشرف أحمد، مكتبة نزار الباز، مكة المكرمة، ١٤١٦هـ/١٩٩٦م.
9. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، مدارج السالكين، تحقيق: محمد حامد الفقي، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ٢، ١٩٧٣م.
10. ابن قيم، محمد بن ابو بكر، مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والاراده، دار الكتب العلميه، بيروت.

11. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱هـ.
12. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الأولى، دار صادر، بیروت.
13. ابو السعود محمد بن محمد العمادی، تفسیر أبي السعود، دار إحياء التراث، بیروت، بدون تاریخ.
14. بدری، مالک، التفكير من المشاهدة إلى الشهود دراسة نفسية إسلامية، الطبعة الثالثة، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، أمريكا، ۱۹۹۳م.
15. الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی. الجامع الصحيح.
16. الجرجانی، علی بن محمد، التعريفات، تحقیق: ابراهیم الایاری، دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۵هـ.
17. جودت سعید، العمل، دار الثقافة، دمشق، ۱۴۰۰هـ/۱۹۸۰م.
18. خالد عبد الکریم اللاحم، مفاتيح تدبر القرآن والنجاح في الحياة، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، ۱۴۲۶هـ.
19. خليل، عماد الدين، مدخل إلى التاريخ والحضارة الإسلامية، الجامعة الإسلامية العالمية، ماليزيا، ۲۰۰۱م.
20. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، سير أعلام النبلاء، ت: شعيب الأرنؤوط ومحمد نعيم العرقسوسي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۳هـ.
21. الرازي، فخر الدين محمد بن عمر الرازي، التفسير الكبير، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۱هـ.
22. الرازي، محمد بن أبي بكر، مختار الصحاح، تحقیق: محمود خاطر،

- مکتبة لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۵م.
23. الزركشي، البرهان في. علوم القرآن، دار المعرفة، بيروت، ۱۹۹۴م.
24. زكي نجيب محفوظ، جابر بن حيان، سلسلة أعلام العرب (۳)، مكتبة مصر، ۱۹۶۲م.
25. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر السعدي، تفسير السعدي، تحقيق: محمد بن عثيمين & مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۲۱/۲۰۰م.
26. سلمان بن عمر السنيي، تدبر القرآن، الطبعة الثانية، المنتدى الإسلامي، ۱۴۲۳هـ.
27. الشاطبي، ابواسحاق، الموافقات، تحقيق: عبد الله دراز، دار المعرفة، بيروت، بدون تاريخ.
28. الشنقيطي، محمد الامين بن محمد المختار، أضواء البيان في ايضاح القران بالقرآن، دار علم الفوائد.
29. شيخ احمد حسن، في مناسبة الآيات والسور، مجلة الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، العدد العاشر، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰م.
30. صلاح عبد الفتاح الخالدي، مفاتيح للتعامل مع القرآن، مكتبة المنار، الأردن، ۱۹۸۵م.
31. الصنعاني، محمد بن إسماعيل الصنعاني، إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، الدار السلفية، الكويت & ۱۴۰۵هـ.
32. الطبري، محمد بن جرير. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۵هـ.

33. عبد الرحمن حسن حبنكة الميداني، قواعد التدبر الأمثل لكتاب الله
عؤ وجل، دار القلم، دمشق، الطبعة الثانية، ١٩٨٩م.
34. الغزالي، محمد، كيف تتعامل مع القرآن، المعهد العالمي للفكر
الإسلامي، أمريكا، ١٩٩١م.
35. الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بدون تاريخ.
36. الفيومي، احمد بن محمد المقرئ، المصباح المنير، المكتبة العلميه،
بيروت.
37. القرطبي، محمد بن أحمد، تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني،
دار الشعب، الطبعة الثانية، مصر ١٣٧٢هـ.
38. الكيلاني، ماجد عرسان، أهداف التربية الإسلامية، المعهد العلمي
للفكر الإسلامي، أمريكا، ١٩٩٧م.
39. محمد عبد الرؤوف المناوى، التوقيف على مهمات التعاريف، ت:
محمد الدايه، دار الفكر المعاصر، دمشق، ١٤١٠هـ.
40. مسلم، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم.
41. مسلم، مصطفى، مباحث في التفسير الموضوعي، دار القلم،
دمشق، الطبعة الثالثة، ٢٠٠٠م.
42. المقدسى، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، التوايين، ت: عبد
القادر الأرنؤوط، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣هـ.
43. المقرئ الفيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير، بدون تاريخ،
المكتبة العلمية، بيروت.
44. المكى، عبد الرزاق، الفلسفة عند ابن خلدون، مطابع رويال،

الإسكندرية، ١٩٧٠م.

45. ناصر بن سليمان العمر، تدبر القرآن وتعلقه وتأمله.

46. النمرى، يوسف بن عبد البر، جامع بيان العلم وفضله، دار الكتب

العلمية، بيروت، ١٣٩٨هـ.